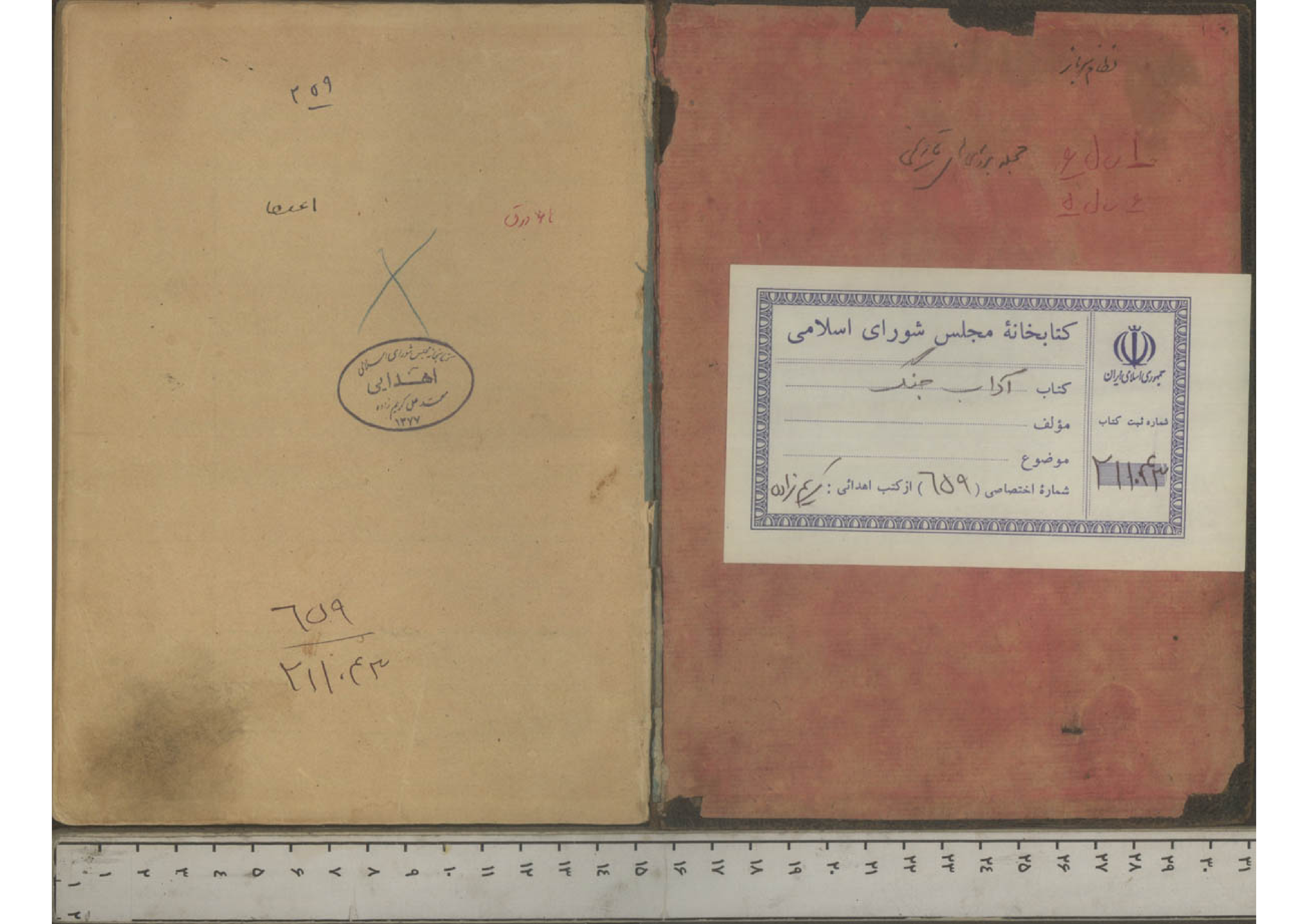


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب آداب جنگ
مؤلف
موضوع
شمارهٔ اختصاصی (۶۵۹) از کتب اهدائی : کریم زاده
شماره ثبت کتاب
۲۱۱۰۴۳
اهدایی
۶۵۹
۲۱۱۰۴۳

نظام بوزنامه

مجموعه برای آثار تاریخی

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس مر خداوندی را رواست که بوفق حکمت چنان انتظام عالم امکان داده که
هیچ ممکنی بی نظام متحرک نیست و بقانون عدل بنحوی ترتیب مجعولات نموده که احدی نشوند
بافراط و تفریط زیست و درود نامحدود بر خاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و بر آل
او و اصحاب او باد اما بعد چون درین اوان بتقریب حفظ بیضه اسلام و حراست مسلمین
رای جهان آرای بر این قرار یافت کتابی که محتوی بر قانون نظام بوده تالیف شود که سپاه
منصور در غزوات بدان نهج حرکت نمایند لهذا بتالیف این رساله مختصر که مشتمل است
بر مقدمه و پنج باب و خاتمه پرداخته مقدمه در بیان آداب معلم و صاحب منصبان
باید معلم در فنون و قاعده نظام عالم و کامل باشد در هنگام تعلیم اول آداب آن فرمانی
که خواهد داد به سرباز و غیره حالی و خاطرنشان کرده و بسرباز جدید وضع ایستادن

و تفنگ

و تفنگ گرفتن و حرکت دست و پا را معلوم سازد و صاحب منصب جای ایستادن و حرکت
کردن و فرمان دادن را تعلیم نماید بعد از آن فرمان بدهد و باز تامل در فرمان و حرکت
ثانی کرده بدست و پا و تفنگ نگاه داشتن سرباز و ایستادن صاحب منصب را نگاه
کرده هرچه خلاف قاعده نموده اند درست نموده بعد از آن فرمان دیگر بدهد و خود پیش
چشم نهاده داشته باشد با تمکین و وقار بوده فرمان بلند و بهیبت بدهد و سرباز جدید را
اول فرد فرد تعلیم بدهد بعد از آن چند نفر جمع کرده با یک صف بعضی فرمانها را بدهد
بعد از آن دو صف کرده با دو صف مشق بدهد و ابتدا در مشق اول آهسته
مشق نماید بعد از آن بزودی مشق و کردها اقدام نماید رخت پوشیدن و پاک و پاکیزه
بودن و اسباب و تفنگ را پاک و بی عیب نگاه داشتن را با سرباز حالی نماید هر کدام
در مشق و پاکیزگی سعی نماید او را نوازش و حرمت کند هر کدام در نظام سهل انگاری
تنبلی کند چشم او را بترساند و در میان سربازها خفیف کند تا بغیرت آمده اهتمام
و سعی در امر خود بعمل آورد و اما صاحبان منصب و کیلها و سرجوقها باید همیشه از خورد
و خواب و از تفنگ و اسباب سرباز متوجه شوند و از صحت و مرض و حاضر و غایب انها

خبردار بوده صبح و شام بوکیل اول خبر بدهند و وکیل اول بسردسته حالی کرده در روزنامچه
نوشته باجوداًن بدهد و اجوداًن روزنامچه فوج را نوشته بنظر سرهنگ رسانیده بعد
باجوداًن باشی بدهد و همه ارباب منصب از سردار الی سرجوقه باید در قاعده و قانون
نظام اعلم و اکمل باشند و تسلط تمام در آداب تعلیم سرباز و حرکات فوج در هنگام مشق و جنگ
داشته باشند و هر حرکتی که صلاح باشد انرا بکار برند و در محافظت سرباز سعی کرده
مثل پدر و فرزند رئوف و مهربان باشند و بی سبب سرباز را بزحمت نیندازند و در صحت
مرض درست متوجه شوند تا مقدور است بی جهت سرباز را بکشتن ندهند و خدمتی که از
کسی بر نمی آید رجوع نکنند و در وقت بی نظامی از تقصیرش چشم پوشی نکرده و موافق
نظام در میان سرباز تادیب نماید که کل اهل فوج متنبه شوند و در هنگام جنگ موافق
قاعده و قانون رفتار کرده در مقام ضرورت از کشته شدن پروا ننموده سعی و تلاش
کرده خدمت محوله را بانجام رسانند و هر کسی که در خدمات مرجوعه جانفشانی
و در غزوات رشادت و جلادت میکند خدمات او را طبقه بطبقه بصاحب منصبان
رسانیده و در حضور اقدس همایون جلوه گر سازند تا همه جان نثاران نمک

و عزت و ذلت و عزل و نصب خود را مخصوص خدمتگذاری دانند **باب اول** در بیان قاعده مشق تفنگ
و حرکت دسته که مشتمل است بر پنج فصل **فصل اول** در ذکر دسته بندی و تعیین مقام ارباب
مناصب که باید صاحبان منصب جا و مقام خود را بدانند و قاعده دسته بندی این است
که سرباز بلند قامت را در اول صف میگذارند و سایرین را بتفاوت قد در پهلوی چپ
یکدیگر گذاشته یکصف درست میکنند بعد از آن از وسط نصف کرده نصف آخر را
بعقب نصف اول میبرند دو صف میشود و هر سرباز رفیق است و چپ و پیشروی
خود را نشان میکنند که در وقت حاضر باش از جایش تخلف نکنند بعد از آن دسته
را نصف کرده دو رسد میشود و اول رسد راست و دویم را رسد چپ مینامند و رسد را
نصف کرده دو بهره میشود اولی را بهره راست و دویمی را بهره چپ میگویند که دسته
چهار بهره میباشد اما تعیین مقام صاحب منصب از این قرار است سردسته در طرف
راست همه دسته سرباز اولی صف اول میباشد نایب اول در عقب سرباز سیم آخر
رسد چپ و نایب دویم در عقب سرباز سیم اول رسد راست بفاصله یکقدم می ایستد
وکیل اول در عقب سردسته همقطار صف دویم و سایر وکیلها در میان دو نایب

میباشند سرجوقه‌ها در راست و چپ رسدها معطل سرباز میباشند هر وقت سردسته
بچپ دسته می‌آید تا میان جای خود را تبدیل میکنند فصل ۴م در ذکر آداب قواعد فرامین
مشق وغیره سرباز که یدسته **حاضر باش** قاعده‌اش این است هر وقت که سرباز را
حاضر باش میکنند بدون حرف زدن و قیل و قال و زد و در دسته خود حاضر شود
و بی‌حرکت بایستد و باطراف نگاه نکند و مطلقا متوجه امر دیگر نشود و چشم و گوش [illegible]
با کسی که فرمان خواهد داد بدهد دستها را راست و کشیده بر انهای خود چسباند
و پاشنهها را با هم جفت کرده سر پاها را بقدری کو چپ گشاده و پاها را بشکل مثلث
بگذارد دو زانو را پس بکشد و سینه پیش و شکم پس باشد و دو شانه بالا و پایین و پس
و پیش نباشد و سر را بالا نگهدارد و به پیش رو نگاه کند نه بزمین **راحت باش**
کف دست راست و چپ را در برابر شال کمر بهم زده انگشتهای دست راست را
بروی دست چپ گذرانیده انگشت ابهام دست راست را در میان کف
چپ و انگشت ابهام دست چپ را بالای بند آخر ابهام راست گذاشته
قدرکمی از شال کمر پایین تر دستها را نگه میدارد دو پای راست را بقدر چهار انگشت

پس میکشد بطریقی که قوزک راست با پاشنه چپ برابر میشود و دست و پا را راست
میکند برای راحت شدن و حرکت دست و پا باید یکدفعه بشود **خبردار**
دستها را که از هم کشیده بر انهای چسباند اگر تفنگ دارد دست راست را
بروی قنداق تفنگ میگذارد دو پای راست را پیش برده با پای چپ مثل سابق
جفت میکند **نظر براست** قدری رو را بطرف راست کرده
بگوشه چشم نظر بسینه آنکه در سمت راست ایستاده می‌کند و خود را با صف راست
مینماید باید بدنش مطلقا حرکت نکند **نظر بچپ** قدری رو را بسمت
چپ کرده بگوشه چشم نگاه بر رفیق یا علامت دیگر که برای راست شدن گذاشته
اند میکند راست میشود **نظر به پیش** رو را به پیش میکنند فایده
این فرمان آن است که در دسته یا فوج هر حرکتی که کرده‌اند علامت فارغ شدن
از آن حرکت است و سردسته هر جا که میباشد در نظر به پیش بجای خود می‌ایستد
براست راست دو حرکت است در لفظ براست
پای راست را بعقب کشیده که قوزک راست با پاشنه چپ برابر میشود

وسر پای چپ را قدری به پیش و حرکت میدهد در راست ثانی پنجه ها را راست کرده
در سر پاشنه بسمت راست یک کرد میگردد **نیم چپ** دو حرکت
است در نیم چپ پاشنه پای راست را به پیش قوزک چپ میگذارد در نیم چپ
ثانی در سر پاشنه بسمت چپ یک کرد میگردد **فروش** به یک حرکت
یک کرد بسمت پیش روی صف اول میکند از راست مثل به راست راست
دار چپ مثل نیم چپ چپ **طرف راست کرد** دو حرکت است
در فرمان طرف راست پای راست را العقب پای چپ برده بقدری
که بند انگشت راست با پاشنه چپ برابر میشود در فرمان کرد پنجه ها را از زمین
بر داشته در سر پاشنه دو کرد بعد از آنکه رو بعقب شد پای راست را پیش کشیده با پای
چپ جفت میکند **طرف چپ کرد** دو حرکت است در لفظ طرف
چپ پاشنه پای راست را در برابر بند انگشت پای چپ گذاشته در فرمان کرد
در سر پاشنه ها از سمت دوش چپ دو کرد میکند بعد از آنکه رو بعقب شد پای
راست را پیش آورده با پای چپ جفت کرده اگر در وقت طرف راست کرده

فرمان فروش بدهند سرباز خود بخود از سمت راست کرد مینماید و در این قسم
کرد ها باید پاشنه پای چپ مثل مرکز پرکار از جای خود حرکت نکند و سرباز
خود و دهکس راش و راست مانند چوب خشک نگهدارد و تکان نخورد
و میل باطراف ننماید **چهار بچهار** قاعده اش این است سرباز که
در اول دسته ایستاده بلند میگوید راست و دویمی میگوید چپ سیمی راست
چهارمی چپ تا آخر بهمین قرار راست و چپ میگویند وقتیکه فرمان چهار بچهار داده شد
سربازان صف دویم یکقدم کوتاه پس پرش میکنند و در فرمان پرش
سربازان چپ پس پرش و یکقدم پهلوی راست کرده بعقب سربازان راست
میروند چهار بچهار میشوند **دو بدو** سربازان چپ یکقدم پهلوی چپ
و پیش پرش کرده در جای خود می ایستند و سربازان صف دویم یکقدم
پرش میکنند دو بدو و صف نزدیک میشوند **سه بسه** سرباز اولی میگوید
یک دویمی میگوید دو سیمی میگوید سه چهارمی یک پنجمی دو ششمی سه ما بقی دسته
از این قرار اسم خود را میگویند در وقت فرمان دادن سه بسه سرباز عقب

دو ها بعقب نگهمیروند سربازان سه هر دو نفر بعقب دو پای صف اول آمده‌اند

دو بدو هر سرباز در جای خود می‌ایستد **سه براست** اول

بطریق مذکور سه به سه کرده بالاتفاق بیکحرکت براست راست میکنند

سه بچپ بشرح ایضا لیکن بچپ چپ میکنند **سه بعقب**

اول سه به سه شده بعد بالاتفاق طرف راست گرد میکنند در این حرکت

هر وقت خواهد که سرباز صف شود فرمان فروشت میدهد سربازها

بیک حرکت اول فروشت کرده بعد دو بدو میشوند در هنگام مرش کردن

لفظ رو را به آخر فرمان علاوه مینماید **چهار براست**

مثل چهار بچهار صف دویم یکقدم پس میرود بعد سربازان چپ

بعقب سربازان راست رفته براست راست میکنند به یکحرکت

چهار بچپ همچنین اول چهار بچهار بعد بچپ چپ بیک

فرمان دیکحرکت **چهار بعقب** اول

چهار بچهار بعد طرف راست گرد میکنند رو

بعقب

رو بعقب میشوند تفصیل قاعده اینها در چهار بچهار ذکر شد در فرمان فروشت این

فرمانها اول فروشت میکنند بعد دو بدو میشوند در هنگام مرش کردن لفظ رو را

علاوه مینمایند **آهسته مرش** قاعده مرش این است که سرباز اول

پای چپ را پیش میبرد سر انگشتها مایل بزمین باشد قدم را بلند بر دارد بعد بالا

راست بگذارد و پاشنه و پنجه بیکبار بزمین بیاید پا را پیش نگذاشته سنگینی بدن میل

به پیش داشته باشد پنجه راست را براست و چپ را بچپ بگذارد که در چنین

حالت میان پنجها گشاده باشد و فاصله میان قدمین از اندازه که بر گردد

نموده بقدر سه چارک میباشد **زود مرش** تفاوت در قاعده

ندارند مگر اندکی زانو کج میشود و زود راه میرود **میل براست**

این فرمان برای سمت راست و پیشرو با هم رفتن است قدم پای راست را

کج کرده بمیان دو خط مستقیم پیشرو و خط دوش راست میگذارد و قدم پای

چپ را پیش مینهد باید بدن سرباز به پیشرو باشد **میل بچپ**

اول قدم پای چپ را کج نموده بوسط خط مستقیم دوش چپ خط

پیشتر میگذارد و قدم راست را به پیش میبرد **حالت** یعنی ثابت است
اگر در وقت فرمان دادن پای چپ در زمین است و پای راست در عقب
پای عقبی را آورده با پای چپ جفت میکند و اگر پا در پیش است هنوز بزمین
نگذاشته است باز پای پیش را پس کشیده با پای چپ جفت میکند چنانچه پای
راست در حین حالت در زمین باشد پای چپ را از عقب و یا از پیش به پهلوی پای
راست میگذارد **نظام** این فرمان برای راست شدن سرباز است
اگر از سمت راست فرمان دادند سرباز همه با آن سمت نگاه کرده راست میشود
و اگر از چپ فرمان دادند بسمت چپ نگاه میکند **قدم بلند** برای
آن است که فاصله میان سرباز یا دسته از یکدیگر زیاد شده این فرمان را
میدهند سرباز قدمش را از اندازه متعارف قدری درازتر برداشته فاصله
درک میکند **درجا مارش** اگر آهسته مارش است در سر جای خود
قدم را پیش میبرد باز بجای خود میگذارد و در زود مارش قدم را بالا و زانو را
خم میکند باز پای را بجای خود میگذارد **قدم کوتاه** برای این است

که فاصله

که فاصله نزدیک میشود یا دسته عقبی پس میماند قدم را از اندازه کوتاه برمیدارد
تبدیل پا برای این است که پای سربازان با هم مختلف میشود این فرمان را
میدهند سرباز هر پای که در عقب است آورده به پشت پاشنه پای که در پیش است
گذاشته پای پیش را برمیدارد و پیش میبرد همه سرباز هم پا میشوند **پهلوی راست**
مارش اول پای راست را بقدر فاصله میان دو نفر که یکوجب میشود
برمیدارد به پهلوی راست خود میگذارد و پای چپ را میبرد با پای راست
جفت میکند باز پای راست را برمیدارد به همین قرار مارش میکند تا حالت
میکنند **پهلوی چپ مارش** اول پای چپ را برمیدارد
به پهلوی چپ میگذارد بعد از آن پای راست را برده با چپ جفت
میکند این دو فرمان برای این است که فاصله دستجات قشونها زیاد و کم میشود به نظر
جابجا میکنند **پس مارش** قدم را بعقب میبرد مثل پیش مارش پس میبرد
پیش هرگاه این فرمان را در پس مارش و در جا مارش بدهند سرباز به پیش رو
مارش میکند و اگر در نیزه پیش این فرمان را بدهند سرباز نیزه در زمین مارش حرکت

میکنند **قطار براست** سربازیکه در سمت راست قطار است بسمت
دوش راست او سر قطار بر میگردد سرباز همه دوش آن قدم بلند با پا راست بسمت
راست میگذارد با هم قطار براست میکنند بطریقی که از هم جدا نمیشوند سایر سرباز
که در پشت سر ایشان هستند تا همانجای که سر قطار برگشته میروند و از آنجا پیچ
خورده قطار براست میکنند **قطار بچپ** قاعده اش مثل سابق
لیکن این سمت دوش چپ پیچ میخورد **براست رو** سرباز یک
سمت دوش راست با بدن بر میگردد مثل براست راه میرود
بچپ رو زود بدن را بسمت دوش چپ گردانیده مرش میکند
مرکز رو هرگاه دسته باشد رسد راست بچپ چپ و رسد چپ براست
راست میکند در فرمان مرکز پا را حرکت میدهد و در فرمان رو با بدن گرد میکند
اگر فوج باشد جانب راست بچپ و جانب چپ براست راست مینماید
و در حین مرش مثل براست و چپ رو میکنند **مدار رو** رسد راست یا جانب
راست براست راست رسد چپ یا جانب چپ بچپ چپ میکنند در هنگام مرش
برا

براست رو و بچپ رو مینمایند و اگر این فرمان را در مختلف مرش با دو صف بدهند
در براست مختلف صف اول براست راست و صف دویم بچپ چپ میکنند و در بچپ
مختلف بالعکس رفتار کنند **براست مختلف** معنی مختلف این است
که روی دسته یا فوج مثلا بشرق است میخواهد که در همانجا رو بمغرب شود این
فرمان را میدهد قاعده اش بقراریست که در حین قطار دو دفعه قطار براست
میکنند سربازان سمت راست قدر قدم کوتاه و سربازان سمت چپ قدم
بلند بر میدارند که از هم سوا نشوند و در حینی که با فوج حرکت می کنند دسته را اسم قدم
پیش برده بعد از آن مختلف مرش مینمایند اگر با دسته و رسد این حرکت را بعمل آورند
در صورتیکه سرباز با صف حرکت نماید دو دفعه گرد میکنند **بچپ مختلف**
در هنگام قطار دو دفعه قطار بچپ و در حین صف دو دفعه گرد میکنند بقاعده
که ذکر شد **براست گرد** اول معنی گرد را ذکر مینماید تا اندازه
آن معلوم شود تمام دایره را بچهار قسمت کنند چهار یکش را یک گرد مینامند
نصف آن را دو گرد همه دایره چهار گرد میشود نیم گرد چهار قدم میباشد که ثمن دایره است

دو قدم ربع یک گرد و شش قدم سه ربع یک گرد میباشد تفصیل شش حرکات

آنچه که گانه با قاعده مشق انشاء الله خواهد آمد قاعده گرد این است سرباز یکه در طرف

راست دسته یا رسد ایستاده براست راست میکند سرباز پشت سرش بعقب

سربازیکه در سمت دوش چپ ایستاده میرود سایر سربازان همه نظر بچپ میکنند

وقت مشق سربازان سمت راست تا وسط دسته هر یک بتفاوت هم یک قدم

کوتاه و سربازان وسطی قدم باندازه و از وسط بسمت چپ قدم بلند بتفاوت

برداشته که از یکدیگر پس و پیش نشوند و دوش راست هر سرباز از دوش چپ رفیقش

باید سوا نشود و سربازیکه همه نظر بچپ کرده بودند سر دسته را [illegible]

ملاحظه نموده مانند چیزی که بهم بسته باشند یک گرد میکنند بعد از تمام شدن گرد

حالت و نظام را از راست میدهند و در هنگام مشق بطریق مذکور رفتار میکنند

و احتیاج بفرمان مشق ندارد **بچپ گرد** سربازیکه در سمت چپ

ایستاده بچپ چپ میکند سایرین همه نظر براست از وسط بسمت چپ قدم کوتاه

و از سمت راست قدم بلند بتفاوت مانند حرکت سابق یک گرد میکنند

دوش چپ از دوش راست هر یک جدا نمیشود حالت و نظام را از سمت چپ میدهند

عقب براست سرباز اولی سمت راست بچپ چپ میکند سایرین نظر بچپ

وقت مشق سربازها پس پیش گرده بقاعده براست گرد رفتار میکنند حالت نظام

از سمت راست داده میشود **عقب بچپ** سربازیکه در سمت چپ ایستاده

براست راست میکند سایرین نظر براست مثل بچپ گرد بعقب یک گرد میکنند

حالت و نظام از چپ داده میشود **بازوی راست پیش** سرباز

همه نظر براست سمت چپ قدم کوتاه و سمت راست قدم بلند گرده بسمت بازوی

چپ یک گرد یا نیم گرد میکنند بعد از آن فرمان پیش میدهند بهانفرار که هستند

پیش پیش میروند **بازوی چپ پیش** همه نظر بچپ سمت راست قدم

کوتاه و سمت چپ قدم بلند بسمت دوش راست گرد میکنند هر وقت فرمان

پیش دادند بهان طور پیش پیش میکنند **دوره براست گرد** قاعده اش

مانند براست گرد است لیکن سه و چهار گرد میکنند در هر گرد سرباز راست براست

راست مینماید بعد از حالت نظام را از راست میدهند **دوره بچپ گرد**

اینهم مثل چپ گرد است مادام که حالت نگرده اند دوره را تمام کرد میکنند نظام
از چپ داده میشود هر وقت خواسته باشند که از یک گرد بیشتر گرد نمایند خطاب
بدوره میکنند **بمرکز براست گرد** بدو قسم است قسم اول رسد راست
عقب بچپ رسد چپ براست گرد میکنند قاعده هردو در اول ذکر شد بعد از تمام
شدن یک گرد حالت فرمان نظام را از راست میدهند قسم دویم رسد راست
طرف راست گرد کرده هر دو رسد براست گرد میکنند بعد از حالت رسد راست
فرونشت میکنند **بمرکز بچپ گرد** قسم اول رسد چپ عقب براست و رسد
راست بچپ گرد میکنند بعد از حالت نظام را از چپ میدهند قسم دویم رسد
چپ طرف راست گرد کرده هر دو رسد بچپ گرد میکنند بعد از حالت رسد چپ
فرونشت میکنند **صف دور مرش** دو حرکت است در فرمان
اول یکنفر سرباز از اول صف دویم و یکی از آخر مرش یکقدم ملند پس مرش براست
راست گرد داده هم راست می آیند سردسته و نایبها شمشیر بالا وکیل اول بالا فنگ
میکنند در فرمان مرش سربازان صف دویم یکقدم ملند پس رفته نظر براست نموده
الان

راست میشوند دو نفر سرباز اولی فرونشت میکنند سردسته از سردسته سه قدم بجلو
میرود در مرش سرباز یسمی می ایستد نایب دویم از راست دسته پیش آمده در وسط
دسته با هم راست می ایستند نظر براست میکنند هر وقت سردسته شمشیر را بسینه
کشید اینها هم متابعت میکنند قاعده شمشیر نگاهداشتن این است که دست راست را
بپهلوی راست میکشند و دست چپ را سمت دوش چپ خم کرده در برابر دوش
از سر شمشیر میگیرد و پشت شمشیر بسینه می چسبد وکیل اول بجای سردسته آمده در راست
فنگ میکند در هنگام تشیوان صاحب منصبان نماینده فوج نگاه میکنند و شمشیر را
بسینه میکشند **صف نزدیک مرش** در فرمان اول سردسته و نایبها
شمشیر بالا وکیل اول بالا فنگ براست راست میکنند در مرش سرباز صف دویم
نزدیک می آید سردسته و نایب دویم از راست و نایب اول از چپ دسته
بجای خود میروند **براست تشیوان** یعنی تشیوان بترتیب دسته
یا رسد در ردیف ایستادن است حرکتش بقاعده راست گرد است لیکن نظام را
از چپ میدهند **بچپ تشیوان** مانند بچپ گرد است نظام را

از راست میدهند **رسد ببساز** دو قسم است اول در هنگام مارش که بهادران
در پیش است فرمان میدهد رسد چپ در جا میل براست زود و بعد از آنکه بعقب رسد
راست آمد پیش و آهسته فرمان میدهد اگر بهادران در پیش شد رسد راست در جا پایکوبی کند
تا بعقب رسد راست میرود فرمان پیش و آهسته میدهد سرباز آهسته مارش میکند دویم
در هنگام ایستادن میخواهد رسد ببساز و بهادران در پیش است فرمان میدهد رسد
چپ براست راست قطار براست مارش پای اول رسد چپ را آورده از عقب
دیگیل که فاصله رسد را گرفته قطار بچپ کرده بعد حالت فرونت نظام میدهد اگر بهادران
پیش است رسد راست بچپ چپ قطار بچپ از عقب دیگیل قطار براست کرده بعد
حالت فرونت نظام میکند **دسته ببساز** اگر رسد راست در عقب است
میل براست زود مارش و اگر رسد چپ در عقب است میل بچپ زود مارش و همینکه
برسد پیش رسیدند حالت نظام در هنگام مارش پیش و آهسته میگوید ولفظ مارش را در هنگام
میل براست و چپ میگوید **بهره ببساز** بقراریست که از دسته رسد ساخت
و از رسد همانطور بهره میسازد و در وقت بهره **رسد ببساز** بقاعده

که از بهره

که از رسد دسته ساخت از بهره رسد میسازد **پیش دسته ببساز** این
فرمان را در وقت قطار میدهند قاعده اش این است سربازیکه در پیش قطار است
حالت میکند اگر راست دسته در پیش باشد سایر سربازان از سمت دوش چپ
آن سرباز مثل میل بچپ کرده آمده در پهلوی چپ سرباز مذکور صف میکشند فرداً
فرداً هر کدام که بصف حاضر میشوند نظر براست کرده راست می ایستد و اگر چپ
دسته در پیش باشد از سرباز پیش قطار حالت میکند سایرین از سمت دوش راست
آن سرباز مثل میل براست آمده فرداً فرداً در پهلوی همدیگر ایستاده صف میشوند
و نظر بچپ میکنند **پیش رسد ببساز و پیش بهره ببساز**
بقراریکه در دسته ذکر شد با قاعده درست میکنند قاعده اش این است که در
رسد و بهره سرباز پیش قطار رسد و بهره حالت میکند سایرین از پهلوی ایشان جمع گشته
رسد یا بهره میشوند **دسته تن قطار** در وقت قطار این فرمان را
میدهند که دسته را صف نمایند قاعده اش این است سربازیکه در پیش قطار است
همانطور در جا مارش میکند سایرین همه نیم بچپ دو قدم میکنند پیش مارش کرده از سمت

دوش چپ سرباز اولی بنفر به نفر آمده صف میشوند و نظر براست در جا مارش میکنند
تا همه دسته در صف حاضر میشود بعد پیش فرمان میدهند سرباز مارش میکنند اگر هر بیست
یا هر بهره تن قطار فرمان دهند سرباز اولی هر کدام در جا مارش با بقی نفرات دیگر
عمل مینمایند اگر چپ دسته در وقت قطار در پیش باشد سرباز پیش قطار در جا مارش
و سایرین نیم براست قدم بلند پیش مارش کرده از سمت دوش راست سرباز
مزبور فرداً فرداً آمده صف میشوند و نظر بچپ در جا مارش مینمایند بعد از اتمام فرمان
پیش داده سرباز مارش میکند **راست دسته بساز** سرباز پیش قطار
یکقدم پیش و یکقدم براست رو کرده حالت میکند سایر سرباز با قطار از عقب
سرباز مذکور گذشته هر کدام که به برابر جای خود رسید براست رو کرده آمده در پهلوی
رفیق سمت راست خود حالت نظر براست میکنند سرباز صف دویم از سرباز همقطار
صف اول خود دستی یکقدم پس میماند سرباز صف اول پیشرو او در صف می ایستد او هم
مثل سرباز صف اول براست رو کرده در عقب رفیقش می ایستد **چپ دسته**
بساز وقتیکه چپ دسته در پیش باشد این فرمان میدهند باز سرباز پیش
قطار

یکقدم پیش مارش

قطار یکقدم بچپ رو کرده حالت میکند سایرین با قطار از عقب آنسرباز گذشته
در برابر جای خود بچپ رو کرده در سمت دوش راست همدیگر حالت نظر بچپ میکنند
سه صف بساز قاعده اش این است که دسته را به سه قسمت میکنند
دو ثلث اولی حرکت ندارد ثلث آخری در فرمان سه صف بساز یکقدم پس
مارش میکنند بعد فرمان براست راست میدهند زود مارش صف اول مارش کرده
صف دویم در جا مارش میکنند تا آخر صف اول برابر اول صف دویم میرسد آنهم بالاتفاق
مارش کرده بعقب دو ثلث اولی میکنند رند حالت فروش نظام میدهند دو سه
صف میشود **دو صف بساز** صف دویم ثلث آخر قدری پس میرود فرمان
بچپ چپ زود مارش میدهند باز صف دویم در جا مارش میکنند تا صف اول
آمده با ایشان برابر میشود بالاتفاق مارش کرده آمده با آخر دسته که رسید فرمان
حالت فروش نظام پیش از راست میدهند باز مثل سابق دو صف میشوند
از نو این فرمان را هر وقت که داده اند مبطل فرمانیست که قبل از این داده اند
هر کس هر عملی که میخواست بکند نا تمام گذاشته بحالت اولی عود میکنند فصل سیم در بیان

آداب مشق تفنگ و تیر قاعده در باب فنگ نگهداشتن تفنگ این است که تفنگ را در طرف
راست گذاشته ته تفنگ در برابر انگشت کوچک پای راست میباشد و لوله اش
بعقب و سینه بطرف پیش و سر تفنگ به پیش دوش در گودی میان دوش و سینه
میباشد و دست راست را گشاده بپهلوی تفنگ میگذارد **بدوش فنگ**
از زمین دو حرکت دارد در فرمان بدوش انگشت ابهام را از روی سینه بسبب لوله
برده بنحویکه سایر انگشتها از روی تفنگ حرکت میکنند و تفنگ را از پایین با سوراخ
آخری در میان انگشت ابهام و شهاده میگیرد و در فرمان فنگ تفنگ را از جا برداشته
راست و بی حرکت بالا آورده از شیره بطرف دست چپ می اندازد و دست
راست از سینه میگذرد و با دست چپ ته تفنگ را گرفته نگه میدارد و قاعده نگهداشتن
تفنگ در دوش چپ بنحویست که ته تفنگ را بکف چپ گذاشته و چهار انگشت
میان را از ته تفنگ گذرانیده و انگشت ابهام را بروی برنجی که از ته به پیش شده اند
گذاشته نهاده قایم میگیرد و دست را در پهلوی ران نگه میدارد و بازو و آرنج را در عقب
تفنگ پنهان میکند و تفنگ در میان استخوان بند دوش و سینه لوله اش بر دوش و سینه

بسمت

بسمت دوش میباشد حرکت مشق تفنگ و کیفیت مثل حرکت تفنگ و دسته مجزا آنست
که بعد ذکر خواهد یافت **بغل فنگ** سه حرکت است در اول دست
چپ را با تفنگ کمی بالا میکند و دست راست را آورده از برابر چخماق قنداق تفنگ
طوری میگذارد که انگشت ابهام مابین لوله و قنداق و انگشت شهاده در پشت چخماق پس
چخماق میباشد در دویم دست چپ را از ته تفنگ برداشته از آرنج بازو را
بطرف بالا خم کرده از برابر دوش تفنگ را میگیرد و آرنج را بروی چخماق می چسباند
و سنگینی تفنگ با انگشت ابهام می نشسته درین دو حرکت باید مطلقا تفنگ پس و پیش
نشود در سیم با دست چپ سر تفنگ را پایین می آورد و با دست راست ته تفنگ را
از زیر بغل بعقب می اندازد و دست را بپهلوی ران راست ملک و چخماق را در زیر آرنج
پنهان میکند لوله در زیر و سینه در بالا میباشد و انگشت ابهام را بروی سینه میگذارد و سر تفنگ
از پهلوی زانو میگذرد **بدوش فنگ** سه حرکت است اول دست
چپ را با بالا مثل اول خم میکند و با دست راست هم مثل سابق از برابر چخماق
میگیرد مانند حرکت دویم بغل فنگ میشود و در دویم دست چپ را از بالا پایین

اورده به تفنگ زده میگیرد و دست راست را از چخماق کشیده بروی پیچ دنباله
تفنگ میگذارد و در سیم دست راست را بپهلو میکشد در حرکت سیم شانه‌ها و تفنگ باید یکدفعه
حرکت نماید پیش و پس نشوند **سیا فنگ** سه حرکت است اول با دست راست
از برابر دوش چپ تفنگ را میگیرد و ته تفنگ را پایین کرده بسر انگشتان چپ می آید
در دویم با دست راست تفنگ را از پشت و پایین کشیده بسمت پهلوی راست آورده
سرش قدری از دوش پیش و تهش در برابر قوزک پا نگه میدارد در سیم تفنگ را راست
کرده مثل سابق بزمین مینهد و دست را بروی قنداق میگذارد **نیزه فنگ**
در فرمان نیزه انگشت ابهام را پس داده تفنگ را میگیرد و در لفظ فنگ سر تفنگ را قدری
پیش آورده دست چپ را طوریکه انگشت ابهام و شستها ده پایین انگشت کوچک بالا میشود
برده از قبضه نیزه گرفته کشیده و دست را راست کرده نیزه را بسر تفنگ می اندازد
و تفنگ را راست میکند **بدوش فنگ** از زمین قاعده اش قرار اول ذکر شد
به پیش فنگ سه حرکت است اول دست چپ را در جای خود بسمت راست
قدری پیچ داده که سر خروس چخماق از زیر پستان چپ بدن میرسد لوله تفنگ بسمت
الن

راست میشود و با دست راست قبضه تفنگ را از پایین قوزخلوق میگیرد در دویم تفنگ را
با دست راست بهمان قرار قدری بلند کرده به پیش آورده که پیچ اول چخماق در برابر
چانه میباشد و دست چپ را از بالای قوزخلق به تفنگ زده و بند دست چپ را
بالای قوزخلق و انگشتها را راست به قنداق می چسباند که سر انگشت میان با ابهام چپ
برابر میشود و بازوی چپ از قوزخلوق پایین کشیده که آرنج به قنداق می چسبد و آرنج راست
بپهلو در سیم باز تفنگ را بسمت اندرون پیچ داده که لوله تفنگ بسمت رو به سینه اش
بیرون میشود با هر دو دست پایین آورده که خروس چهار انگشت از ناف پایینتر بسمت چپ
میباشد و انگشتهای دست چپ را پایین بندش را بالا کرده که انگشت کوچک در بالای
چخماق میباشد و انگشت ابهام را راست بقنداق میگذارد و تفنگ را قدری از بدن
دور و راست نگه میدارد و در حین پایین آوردن تفنگ پای راست را پس میکشد
که جای رکاب با پاشنه چپ برابر میشود باز همه اینحرکتها باید یکدفعه بعمل بیاید بدون
حرکت بدن و سستی تفنگ **بدوش فنگ** دو حرکت است اول تفنگ را
با دو دست بطرف چپ بجای دوش فنگ میبرد در حین بردن بسمت بیرون

پیچ داده که لوله بطرف بیرون میشود و دست چپ را پایین آورده کف دست را
به تفنگ زده وگرفته دست راست را بروی قبضه میگذارد و پای راست را بجای
خود میآورد در دویم دست راست را از نزدیکی بدن به پهلوی راست میکشد
سینه فنگ تفنگ را با دست چپ از برابر شکم بسمت راست نیم تنه
بطوریکه سر تفنگ بسمت دوش چپ کج میشود و با دو دست در برابر سینه گرفته
درجای نگه میدارد و گره پیچ پایین چخماق در روی پستان راست میباشد و با دست
راست از قبضه گرفته و انگشت ابهام را بروی پیچ دنباله مینهد و دست چپ را
از مرفق بسمت دوش چپ کج کرده در برابر دوش تفنگ را در میان انگشت
ابهام و انگشت سبابه داده از پایین باسوره پایین میگیرد و هر دو آرنج پهلوی میچسبد
تفنگ از بالای سر و پیشانی رفیق دست چپ میگذرد **نیزه پیش**
سر تفنگ را پایین آورده و تنش را به پهلوی راست کشیده در سر پاشنه نیم راست
میکند و دست راست که در قبضه تفنگ بود در پیش استخوان بند ران راست جا میگیرد
و سر تفنگ را قدری کم از تنش بلند و به پیش راست نگهمیدارد و آرنج راست به پهلو میچسبد

دانگشتهای

دانگشتهای دست چپ را به قنداق میگذارد دهنه بروی لوله **بدوش فنگ**
دو حرکت است تفنگ را با دست راست از نزدیکی بدن و شکم بجای دوش فنگ
میبرد و دست چپ را پایین آورده کف دست را به تفنگ زده میگیرد و دست
راست بروی قبضه میگذارد و در سر پاشنه فروش میکند همه این حرکت باید یکدفعه بشود
دویم دست راست را میکشد **درراست فنگ** چهار حرکت است اول
و دویم موافق حرکت اول و دویم پیش فنگ است در سیم تفنگ را از سینه با دست راست
بسمت راست پیچ داده به پهلوی راست میکشد که سر لوله تفنگ بکمودی دوش راست
میشود و بازو را راست میکند انگشتان دست راست را در قبضه تفنگ پیچ داده
انگشت ابهام در بالا و انگشت سبابه در پایین قورخلوق میباشند و قبضه تفنگ را
در میان انگشت سبابه و سه انگشت دیگر میگیرد و دسته تفنگ به پهلوی ران راست
میچسبد و دست چپ در روی باسوره میان میباشد در چهارم دست چپ را
به پهلوی چپ میکشد **بدوش فنگ** سه حرکت است اول تفنگ را
با دست راست در جای خود قدری بلند کرده انگشتها را از قورخلوق کشیده

قبضه را در میان انگشت ابهام و سبابه گرفته و با دست چپ از روی باسوره پایین
تفنگ را میگیرد در دویم با دو دست تفنگ را بسمت چپ پیچ داده از زندگی آن
بجای دوش دیگر میبرد و دست چپ را به ته تفنگ زده و میگیرد و دست راست را بر روی
قبضه میگذارد در سیم دست راست را میکشد **بازو تفنگ** سه حرکت است
اول تفنگ را با دست چپ کمی بلند میکند و با دست راست از پایین قبضه میگیرد
در دویم دست چپ را از ته تفنگ برداشته از آرنج خم کرده بازو را از زیر خروس گذرانیده
که خروس بروی ماهیچه بازو میافتد دست را بر روی دل میگذارد و تفنگ را با بازو
به پهلوی چسباند در سیم دست راست را میکشد اگر در این حال فرمان راحت باش بدهند
پای راست را پس کشیده دست راست را بر روی بازوی چپ گذاشته تنه خود را راست
میکند در فرمان خبردار دست و پا را بجای اولی میکشد **بدوش تفنگ**
سه حرکت است اول با دست راست قبضه را میگیرد در دویم دست چپ را به ته
تفنگ میزند و میگیرد و دست راست را مثل سابق میگذارد در سیم دست را
میکشد و دست چپ را قدری پایین میکند **بدست تفنگ** دو حرکت است

اول

اول با دست چپ تفنگ را به پیش آورده تهش را بسمت پهلوی راست می اندازد و با دست
چپ از زیر باسوره پایین میگیرد و آرنج چپ بپهلوی چسبیده ته تفنگ را در میان آرنج راست
و پهلو میگیرد و چهار انگشت را خوابانیده و سر انگشت ابهام را قایم به پشت قارشلوق میگذارد
سر تفنگ بخط مستقیم با چشم راست برابر میشود و در حین انداختن تفنگ بسمت راست در یک
دو پاشنه مثل پای راست راست میکند پاشنه راست به پشت پاشنه چپ می افتد در دویم
با انگشت ابهام پس میخواباند و انگشتها را گشاده کف دست را بر روی چخماق مینهد
بگیر فشنگ دست راست را از بالای ته قنداق به فاسقه برده فشنگ را بسمتی
گرفته آورده سر فشنگ را با دندان میگیرد و آرنج راست به پهلوی چسبد **چاشنی**
دو حرکت است اول فشنگ را با دندان پاره کرده چاشنی با تختانه ریخته با انگشت
ابهام و سبابه فشنگ را گرفته سه انگشت را از زیر قارشلوق قایم می چسباند در دویم
قارشلوق را بر روی تختانه میخواباند و دست را به قبضه تفنگ آورده با سه انگشت میگیرد
بچپ سه حرکت است اول ته تفنگ را از پیش زانو با سمت چپ انداخته
بازوی چپ را راست میکند مگر قدری کمی و ته تفنگ را قدری بالا در برابر پهلوی

بیرون پای چپ نگه میدارد و دست راست را به برابر دهن تفنگ آورده با سر انگشت
سر تفنگ را میگیرد در دویم ته تفنگ را به بین گذاشته که چخماق در سمت بیرون پر تفنگ
و سینه مقابل چانه پیدا شد و دست راست را با آرنج بلند کرده فشنگ را سر از ته تفنگ
می اندازد و دست را بهمانطور در بالای دهن تفنگ نگه میدارد در سیم آرنج را پایین
آورده با کف دست راست سر بالا تکمه سنبه را میزند و انگشت شهاده را از بند
دویم خوابانیده با پهلویش با انگشت ابهام از زیر تکمه سنبه را میگیرد **سنبه کش**
دو حرکت است اول سنبه را با دست راست از مقابل دهن تفنگ راست بالا
برده نصف سنبه را میکشد دست را پایین آورده از برابر دهن تفنگ سر انگشتان با
از عقب انگشت ابهام سنبه بیان پنجه گذاشته سنبه را میگیرد و آرنج در پایین پیدا شد در دویم
دست را بلند کرده سنبه را تمام کشیده با انگشتان سنبه را گردانیده تکیه سنبه را از مقابل
گوش راست خود و سر تکمه دارش از پهلوی دوش چپ سر بازمیش روی دو پیش
خود میگردد و سنبه را با انگشت ابهام و پهلوی انگشت شهاده میگیرد و تکمه سنبه را
به دهن تفنگ میگذارد **بزن** چهار حرکت است اول نصف سنبه را به تفنگ

میبرد در دویم سنبه را میان بند انگشت ابهام انداخته دست را بالا برده از سر سنبه
گرفته در سیم نصف دیگر را به تفنگ میبرد در چهارم آرنج را بلند کرده سنبه را در لوله
تفنگ حرکت میدهد و آرنج را پایین میکند **سنبه جا** دو حرکت است اول
سنبه را از میان تفنگ بالا انداخته از برابر دهن تفنگ از میان سنبه پنجه تکیه
در وقت کشیدن ذکر شد میگیرد در دویم سنبه را تمام بیرون کرده مثل سابق
گردانیده تا نصف بجایش میگذارد و دست را بالا برده بند دویم انگشت کوچک
بسر تکمه گذاشته نصف دیگر را بجایش میگذارد و دو از سنبه میگیرد و ته تفنگ را از زمین
کمی برداشته فرود میکند و تفنگ را راست در پهلوی چپ نگه میدارد
بدوش تفنگ با دست چپ تفنگ را راست و بدون حرکت
پیش و پس از میش و دوش چپ بالا میاندازد و دست راست را میکشد و دست
چپ را زود پایین آورده از ته تفنگ میگیرد **حاضر تفنگ** با دست
چپ تفنگ را پیچ داده چابک قدری بسمت بالا انداخته لوله بطرف
دوش چپ با دست راست از قبضه و با دست چپ از تکمه که در زیر ماشه

پایین در قنداق است میگیرد و با انگشت ابهام دست راست چقماق را به پایه بالا میکشد
همه این حرکتها باید یکدفعه بعمل بیاید تفنگ را در میان بازوی چپ و پهلوی چپ
طوری نگه میدارد که سر خروس در روی پستان چپ میباشد و هر دو آرنج به پهلو می چسبد
و تفنگ راست از برابر گوش بالا میرود سرباز صف دویم پای راست را بعقب پای
چپ سرباز که در طرف راست ایستاده میبرد و هر گاه سه صف باشند صف سیم پای راست را
بسمت راست و پای چپ را پیش میگذارد رو با دست راست ته تفنگ را بسمت
دوش راست کشیده و با دست چپ سر تفنگ را تا محاذ برابر چشم راست پایین میآورد
و ته تفنگ را بگودیی که در دوش راست است میچسباند چشم چپ را بهم مینهد و بچشم راست
تفنگ را بقراول میآورد و انگشت سهاده دست راست را به پایه میبرد صف اول پای
راست را بقدر دو وجب بعقب میگذارد و سینه را هر سه صف پیش میدهند و سنگینی بدن
صف اول و سیم به پای چپ و از صف دویم به پای راست می‌شود و اگر فرمان بالا
فنگ بدهند در فرمان بالا انگشت را از پایه میکشد و در فرمان فنگ تفنگ را بلند
کرده بجای حاضر فنگ می آورد و هر گاه فرمان **آتش** بدهند پایه تفنگ را تمام

میکشد

میکشد چرته تفنگ را از دوش پایین آورده مثل بدست فنگ نگه میدارد صف اول
پای راست را پیش آورده پاشنه اش را به پیش پاشنه چپ میگذارد صف دویم پای چپ را
بعقب پای راست کشیده مثل صف اول میگذارد صف سیم پای چپ را پس کشیده پاشنه
چپ را بعقب پاشنه راست میگذارد در حرکت دست و پا باید یکدفعه بشود انگشت سهاده
دست راست را خم کرده به پیش خروس و انگشت ابهام را سر پایین بعقب خروس گذاشته
آرنج را قدری بلند کرده زود چقماق را به پایه میکشد و دست را در عقب خروس نگه میدارد
آرنج را بجوراب بند اگر خواسته باشد که باز ده حرکت پر کنند فرمان بگیر فشنگ وغیره را
تا بدوش فنگ میدهند و اگر فرمان زود پر بدهند سرباز خود دشت بقاعده که ذکر شد
تفنگ را پر کرده بدوش فنگ میکند صف دویم و سیم در وقت بدوش فنگ یک قدم به پهلوی
چپ کرده بسر جاشان می آیند **چقماق پس** سه حرکت است اول با دست راست
از سر قارشلوق گرفته در دویم قارشلوق را پس خوابانیده و دست را از برابر چقماق
بروی لوله تفنگ میگذارد و در سیم دست را میکشد **چقماق بند** سه حرکت است
اول دست راست را آورده چهار انگشت را به پشت قارشلوق میگذارد و در دویم

بازو در قارشلوق تا بروی آتشخانه میخوابانند در سیم دست را میکشند در هنگامی که سرباز بپای تفنگ است

پکپر فنک این فرمان را بجهت سه مطلب میدهند اول برای ملاحظه پاکی توی تفنگ

قاعده‌اش این است که دست راست را از آرنج بلند کرده از طرف سینه از سر تفنگ

میگیرد و بعد از آن فرمان براست راست میدهند تفنگ را حرکت نداده سرباز براست راست

میکند و با دست چپ از ماسوره پایین تفنگ را با دست راست سنبه را میگیرد **سنبه**

فنک سنبه را کشیده به توی تفنگ انداخته از سر سنبه میگیرد و هنگامیکه صاحب منصب

به نزد سرباز آمد سنبه را قایم به ته تفنگ زده از میان سنبه گرفته و کشیده سنبه را بروی

دستک نیزه گذاشته که سر سنبه بطرف بیرون که سمت چپ است میشود و صاحب منصب به سر

سنبه نگاه کرده پاکی و ناپاکی توی تفنگ را میداند بعد از گذشتن صاحب منصب سرباز خودش

سنبه جا و فرو میکند همه سربازان افراد را این قسم میکنند دویم برای ملاحظه خالی و پر بودن

تفنگ بعد از تیراندازی این قسم فرمان میدهند سرباز سنبه را به تفنگ می اندازد

و چگونگی معلوم میشود و دیگر سنبه زدن و بروی دستک گذاشتن ضرور نیست سیم برای چاتمه

کردن تفنگ این فرمان را تا براست راست میدهند بعد از آن **درجا فنک**

فرمان

فرمان میدهند سرباز از سر دسته به سبب تفنگ را چاتمه میکنند بطوریکه هر سه تفنگ سه قطار میشود

نیزه جا دو حرکت است در فرمان نیزه انگشت ابهام را پس برده تفنگ را میگیرد در لفظ

جا سر تفنگ را پیش آورده با دست چپ از ماسوره میانه تفنگ را گرفته با کف دست راست

از زیر دستک نیزه زده و بیرون آورده دست راست را از بالای تفنگ بسمت چپ آورده

که تفنگ در میان پهلوی بازوی راست میماند دست چپ را از تفنگ کشیده به همین

قاب نیزه آورده با دست راست نیزه را بجایش میگذارد و دستها را به پهلو وردی

تفنگ میدهند **پهلو فنک** دو قسم است در وقت بدوش فنک بقرار حرکت

اول بپا فنک تفنگ را گرفته به پهلوی راست آورده سر تفنگ را قدری پیش داده تکیه میدارد

در حین بپا فنک ته تفنگ را از زمین برداشته سرش را قدری پیش داده تکیه میدارد

اگر بدوش فنک فرمان دادند در لفظ بدوش سر تفنگ را راست کرده در لفظ فنک

بدوش میاندازد اگر فرمان بپا فنک دادند در لفظ بپا سرش را راست در لفظ فنک

بزمین میگذارد **درراه فنک** در وقت بدوش فنک این فرمان داده میشود

با دست چپ ته تفنگ را قدری پیش میدهد و سرش را به عقب دوش چپ میخواباند

طوری نگه میدارد که دست چپ و دوش و سر تفنگ با هم راست میشوند و آرنج قدری
خم میشود و سنگینی تفنگ به دوش می افتد **بدوش فنگ** ته تفنگ را
پس میکشد و آرنج را راست میکند **بالا فنگ** بر دو قسم است در وقت بدوش
فنگ مثل حاضر فنگ میکند در وقت بپا فنگ با دست راست تفنگ را بسمت دوش
چپ آورده مثل حاضر فنگ نگه میدارد این دو قسم در هنگام مرخص کردن سرباز است
باید نیزه در سر تفنگ نباشد قسم سیم در وقت رو کردن است که قبل ازین ذکر شد
اما تیراندازی دسته و فوج **حاضر براست** در سر پاشنه نیم براست حاضر فنگ
میکند در فرمان رو بقرار یکه ایستاده به پشت و تفنگ را بقرار اول می آورد و در وقت
پر کردن هم سر تفنگ بسمت راست میباشد **حاضر بچپ** در سر پاشنه نیم بچپ
حاضر فنگ میکند وقت رو بسمت چپ سر تفنگ را پایین آورده بقرار اول میبرد
صف دویم تفنگ را از سمت دوش چپ سرباز پیشتر راست کرده بقرار اول میبرد در فرمان
پر سر تفنگ در سمت چپ میباشد و بهمان قرار پر کرده بدوش فنگ میکند در این دو فرمان
پا حرکت ندارد **از راست بقطارات** سرباز اولی صف اول و دویم

باهم

باهم حاضر فنگ رو آتش کرده دفعتاً اینها تفنگ را بجای پر کشیده سربازان دست چپ
ایشان حاضر فنگ رو آتش میکنند وقت پر سربازان پهلوی ایشان حاضر فنگ رو آتش
همه دسته باین قرار دو به دو حاضر فنگ رو آتش پر بدوش فنگ میکنند اگر فرمان دو تیر
و یا سه تیر داده باشند تفنگ را پر کرده از زمین بجای حاضر فنگ می آورند سه و چهار
نفر که از اول دسته حاضر فنگ کردند سرباز اولی ابتدا رو آتش میکند وقت پر
آنهای دیگر رو مثل سابق رفتار میکنند تا آخر دسته **از چپ بقطارات**
ابتدا از چپ کرده در حین پر سربازان دست راست حاضر فنگ مثل حرکت سابق
رفتار میکنند تیراندازی از چپ براست می آید **اول صف بزانو حاضر فنگ**
در پشت حاضر فنگ کرده پای راست را بعقب کشیده سر انگشت بزرگ را بزمین
گذاشته پاشنه را بلند میکند زانوی راست را بفاصله چهار انگشت از پاشنه چپ
عقب و قدری میل براست بزمین گذاشته پنجه پای چپ به پیش راست و زانوی چپ را
خم میکند ته تفنگ را میان زانوی راست و پاشنه چپ میگذارد و با دست
چپ که تفنگ را گرفته بازوی چپ در روی زانو و ران چپ میباشد در دفعه

تفنگ را بزمین گذاشت با دست راست زده چخماق را لبر پایه میکشد رو به بلند تفنگ را

از زمین بلند کرده بدوش راست گذاشته بقرار اول میرود آتش پر در فرمان پر تفنگ

در قراول بلند میشود تا زانوی راست و چپ راست میشوند آنوقت تفنگ را بجای

پر کردن میکشد و پای راست را پیش آورده پاشنه را پیش پاشنه چپ میگذارد و اگر

دسته سه صف یا چهار صف باشد و خواسته باشند که سرباز صف بر زانو خنک کنند در فرمان

پر دیگر بلند نمیشود در سر زانو تفنگ را پر کرده مثل اول بجای حاضر فنگ میگذارد

اما تیراندازی مخصوص فوج — **تیر فنگ بدسته از راست بچپ** طبل

میزنند سردستها یکقدم پیش بچپ چپ میکنند و کیلان اول بجای سردسته می‌آیند

اول سردسته بهادران فرمان میدهد با بیقرار بهادران حاضر فنگ رو آتش

بعد از آن دسته اول و دوم بترتیب عدد تا در مخبران تمام میشود اگر دو تیر حکم

شده باشد سرباز بعد از پر کردن از زمین حاضر فنگ میکنند دیگر سردسته فرمان

حاضر فنگ میکند باز طبل زده سردستها بجای خود میروند **تیر فنگ بدسته**

از چپ براست سردسته مخبران ابتدا میکند بعد از او ششم و هفتم بترتیب

میدهد والا بدوش فنگ

علی

علی التی بهادران تمام میشود اگر زیاد تر از یک تیر حکم شده باشد باز مخبران ابتدا میکنند والا سرباز بدوش

فنگ کرده بقرار سابق طبل میزنند سردستها جابجا میشوند **تیر فنگ بدسته**

از مرکز بمدار ابتدا در فرمان دادن سردسته چهارم میکند بعد از ان پنجم بعد از

آن سیم و ششم بعد دویم و هفتم و اول و هشتم و بهادران و مخبران اگر دو تیر باشد بعد از مخبران

باز چهارم فرمان میدهد و سایرین بترتیب مذکور عمل کرده بعد از اتمام طبل میزنند سردستها

بجای خود میروند **تیر فنگ بدسته از مدار بمرکز** اول سردسته بهادران فرمان

میدهد بعد از ان مخبران بعد از آن دسته اول و هشتم و سایرین بترتیب یکی دسته از جانب

راست و یکی از جانب چپ فرمان میدهد تا در پنجم تمام میشود و طبل میزنند سر [illegible] **تیر فنگ**

گروهان از چپ براست ابتدا در فرمان سردسته پنجم گروهان میکنند

بعد از ان چهارم ما بقی گروهان بهمین ترتیب تا در اول گروهان تمام میشود و بعد باز

بعد از انداختن تفنگ پر کرده بدوش فنگ میکنند اگر حکم زیادی شده باشد دو باره

فرمان حاضر فنگ میدهند والا طبل میزنند در تیراندازی گروهان سردستهای

گروهان که سردسته بهادران و دویم و چهارم و ششم و هشتم هستند فرمان میدهند

سایر سردسته‌ها بعقب سرباز رفته وکیل اول در جای سردسته می‌ایستد تیر تفنگ
گروهان از راست بچپ ابتدا سردسته اول گروهان میکند بعد دویم
گروهان سایرین بترتیب عدد فرمان میدهند در همه این تیراندازیها که سردسته‌ها
فرمان میدهند در اول و آخر طبل زده میشود در فرمان از راست بقطار آتش
در آخر نیز بزنند دستهای راست حاضر تفنگ سرهنگ فرمان میدهد
احتیاج بتفصیل ندارد دستهای چپ حاضر تفنگ بشرح ایضا
جانب راست حاضر تفنگ دستهای سمت راست مرکز حاضر
تفنگ میکنند جانب چپ حاضر تفنگ دستهای طرف چپ مرکز حاضر
تفنگ میکنند حاضر بمدار جانب راست حاضر براست و جانب چپ حاضر بچپ
میکنند حاضر بمرکز جانب راست حاضر بچپ جانب چپ حاضر براست میکنند
یکسر تفنگ و سینه تفنگ بعد از رو آتش سرباز تفنگ را بی حکم بجای سینه تفنگ
میکشد یکسر تفنگ و بالا تفنگ بعد از آتش بی حکم سرباز بالا تفنگ میکند
فصل چهارم در بیان آداب مشق تفنگ [illegible] بدوش تفنگ با دست راست تفنگ را

از زمین

از زمین راست ببالا انداخته زود ماند در راست تفنگ از قبضه گرفته نگه میدارد
بغل تفنگ سه حرکت است اول با دست راست قدری تفنگ را ببالا حرکت
داده با دست چپ از زیر ماسوره پایین میگیرد در دویم بجای سینه تفنگ می‌آورد
در سیم بزیر بغل چپ آورده مثل بغل تفنگ نگه میدارد بدوش تفنگ سه حرکت است
اول سر تفنگ را بلند کرده تهش را بسمت راست آورده مانند سینه تفنگ نگه میدارد
در دویم سر تفنگ را بلند کرده با دست راست تهش را پایین کشیده مثل در راست تفنگ
میکند در سیم دست چپ را میکشد نیزه تفنگ با دست چپ نیزه را کشیده
تفنگ در دوش نیزه را به تفنگ می‌اندازد اگر پهلو تفنگ باشد در همانجا نیزه
تفنگ میکنند به پیش تفنگ سه حرکت است اول با دست راست قدری تفنگ را
بالا کرده از قبضه با دست چپ از بالای چخماق میگیرد در دویم و سیم مانند حرکت
دویم و سیم به پیش تفنگ تفنگ میکند تفصیل اینها در اول ذکر شد بدوش از پیش تفنگ
دو حرکت است اول با دو دست تفنگ را بسمت دوش راست میبرد و در دویم
دست چپ را میکشد سینه تفنگ دو حرکت است اول با دست راست

تفنگ را بالا کرده با دست چپ از زیر ماسوره پایین میگیرد در دویم بجای سینه فنگ
می آورد **نیزه پیش** مانند نیزه پیش سابق است و اگر خواهد از بدوش فنگ نیزه
پیش کند با دست راست ته تفنگ را بلند کرده سرش را پایین می آورد نیزه پیش
می کند تفنگ را قدری از نیزه پیش سایر سرباز پایین‌تر نگه میدارد **بدوش فنگ**
دو حرکت است اول ته تفنگ را پایین و سرش را بلند کرده در سر پاشنه فرود
میکند در دویم دست چپ را میکشد **بدست فنگ** با دست راست ته
تفنگ را بلند و بجای بدست فنگ آورده با دست چپ از زیر ماسوره پایین میگیرد
سایر حرکتهای پر کردن مانند حرکتهای بدست فنگ سابق است تفاوتی که
دارد این است که مجزان در وقت بچپ ته تفنگ را میان دو پا گذاشته درشرود
پر میکند و بعد از سینه جا در سمت راست نگه میدارد و در بدوش فنگ مثل مجزان
میکند **حاضر فنگ** با دست راست بجای حاضر فنگ آورده چخماق را به آ
میکشد رو آتش پر مثل سابق است **بپا فنگ** سه حرکت است اول با دست
چپ از ماسوره پایین میگیرد در دویم دست راست را بلند کرده از بالای ماسوره

ادی میگیرد در سیم ته تفنگ را بزمین گذاشته دست چپ را میکشد و دست راست
پایین آورده بروی تفنگ میگذارد **نیزه جا** در بپا فنگ مثل سایر سرباز نیزه جا
میکند و در هنگام بدوش فنگ با دست چپ تفنگ را گرفته و با دست راست
نیزه را در آورده بجایش گذاشته باز تفنگ را با دست راست میگیرد **راحت**
باش در وقت بپا فنگ مانند سایر سرباز میکند و در هنگام بدوش فنگ
سر تفنگ را از دوش راست بسمت بیرون کج کرده و لوله اش بروی بازو
افتاده دسته‌اش را با دست راست بقرار یکه تفنگ را گرفته از زیر ناف بسمت چپ آورده
و دست چپ را بروی دست راست گذاشته در جای راحت باش سابق نگه
میدارد و پای راست را بعقب میکشد

فصل پنجم در بیان قاعده حرکت دسته مجزان

اگر فرمان
حرکات سربازان و دسته مجزان با شیپور داده میشود بسیار لازم است که اصحاب
منصبان و سربازان دسته مذکور را چنان تعلیم و مشق بدهند که بمجرد شنیدن
صدای شیپور بفهمند که چه فرمان داده شد موافق حکم حرکت نمایند و حرکت را بعد
از تمام شدن شیپور بعمل می آورند وقتیکه شیپور مجزان پیش زده شد سربازها نیزه جا

وپهلوفنگ میکنند مادام که در حرکت هستند بی نیزه و پهلوفنگ میباشند مگر در بعضی جا که بکار
خواهد شد و آمده شد سرباز با زده دم رفش و زده و دیرین رفش میشود و در هنگام تعجیل هر وقت
شیپور بد و میزنند سرباز مانند یورتمه یا دم رفش میکنند و در رفش تفنگ مخفی مجزان پیش
فنگ را مثل دو راست فنگ میکنند **مجزان پیش** سر دسته مجزان فرمان
پهلوفنگ نیزه جا داده پیش رفش میکنند **از چپ جدا** سربازان آخر دسته
یکی از اول صف و یکی پشت سر رفش حالت میکنند باقی براست رو کرده با قطار رفش میکنند
چند قدم فاصله که در مابین سرباز شخص کرده اند آمده و دو نفر ما بعد آخری حالت فرودست
نظر بچپ مینماید بعد از آن هر کدام که بحد فاصله رسید حالت فرودست کرده از سمت
چپ نظام میگیرد تا دسته تمام میشود **پیش جنگ** سربازان صف اول بقدر
قدم پیش رفته حالت میکنند و در وسط صف اول کمیتر و کیل تفنگ را بلند کرده مثل
بیدق نمایند میشود و سربازها نظر بمرکز کرده راست میشوند شوتک میزنند سربازها تفنگ را
خالی کرده مشغول پر کردن میشوند و سربازان صف دویم پیش رفش کرده هر یک از چپ
سرباز سپردی خود گذشته در حد فاصله پیش حالت و نظر بمرکز کرده با وکیل راست میشوند

از انها

باز شوتک زده تفنگ را خالی میکنند سربازان عقبی پیش رفش از راست سربازان
صف دویم گذشته در فاصله مزبور حالت میکنند مادام که حکم دیگر نشده و با تفنگ از مشغول
جنگ میشوند **حالت** سربازیکه در پیش است حالت میکنند سربازان عقبی پیش
رفش کرده با ایشان رسیده اگر صف اول است در پیش و اگر صف دویم است در عقب
جفت خود می ایستد **بس** تفنگ انداختن را در هر حال که هستند موقوف
میکنند **پس جنگ** سربازان صف اول تفنگ را خالی بعد نعل فنگ
طرف راست کج کرده از سمت راست سربازان صف دویم گذشته بقدر
فاصله که در پیش مذکور شد پس آمده حالت فرودست پر میکنند باز شوتک زده سربازان
صف دویم تفنگ را خالی و نعل فنگ طرف راست کج نموده آمده از چپ
سربازان صف اول گذشته در فاصله حالت فرودست پر میکنند و از مرکز نظام
میگیرند تا صدور حکم دیگر بقرار مذکور رفتار مینمایند **بازگرد جای چپ**
دو نفر سرباز آخری می ایستد باقی بچپ چپ در هنگام رفش بچپ رو کرده
آمده به سرباز آخری ملحق شده حالت فرودست میکنند و نظام از چپ میگیرند

از راست جدا سربازان صف اول و دویم از اول دسته می‌ایستند
مابقی بچپ رو و در هنگام ایستادن بچپ چپ مارش کرده در فاصلهٔ مقرره جفت
جفت حالت فروش میکنند اگر فرمان پیش جنگ یا پس جنگ بدهند بقرار است
که مذکور شد بازگرد جای راست سربازان اولی می‌ایستند سایرین
براست راست مارش کرده هر سربازان اول دسته رسیده حالت فروش
میکنند نظام از راست میگیرند از مرکز جدا رسد راست براست رو و رسد
چپ بچپ رو کرده از وسط دسته هر کدام که فاصله را درک نمود حالت فروش
میکنند بعد از آن هر حکم شود موافق آن رفتار مینمایند بازگرد مرکز رسد راست
بچپ چپ و رسد چپ براست راست مارش کرده مرکز که رسیدند حالت
فروش میکنند بازگرد جدا سربازان اول آخر دسته می‌ایستند رسد راست
براست راست و رسد چپ بچپ چپ مارش کرده رسد راست بسمت راست
و رسد چپ بسمت چپ رفته جمع میشوند از جدا سربازان اول و آخر دسته
می‌ایستند رسد راست بچپ چپ و رسد چپ براست راست مارش کرده

هر یک

هر یک در فاصلهٔ خود حالت فروش میکنند منتظر حکم مجدد میشوند چهار بچهار سربازان
راست می‌ایستند سربازان چپ براست راست مارش کرده در پهلوی سربازان
راست حالت فروش کرده چهار نفر چهار نفر در دو صف می‌ایستند و بدو سربازان
چپ بچپ چپ مارش کرده در فاصلهٔ خود حالت فروش میکنند براست گرد
سرباز اول دسته در جا مارش مابقی نظر بچپ کرده سربازان سمت راست سربازان
سمت چپ را ملاحظه نموده همان فاصله که در میان هر سرباز میباشد نگاهداشته
که کم و زیاد نشود و سربازان سمت چپ متفاوت قدم بلند بزودترین مارش
آمده یک گردش اتمام کرده حالت میکنند بچپ گرد سرباز آخر دسته در جا مارش
و سایرین نظر براست کرده سربازان سمت راست قدم بلند بزودترین مارش سربازان
سمت چپ ملاحظه ایشان کرده باتفاق یک گردش اتمام نموده حالت میکنند از مرکز
براست گرد و رسد راست طرف راست گردش کرده و باز آخری رسد راست سرباز
اولی رسد چپ بسیار قدم کوتاه و سایرین با رسد براست گردش نموده بعد از اتمام گردش
حالت در رسد راست فروش میکنند از مرکز بچپ گرد و رسد چپ طرف راست

گرد گرده باز سربازان اول و آخر رسد با بسیار قدم کوتاه سایرین با رسد گرد میشوند
بعد از اتمام گرد حالت در رسد چپ فرودست میکنند در همه گرد ها باید فاصله میان
سربازها که دارند مدار **گرد** رسد راست براست گرد و رسد چپ بچپ گرد
میکنند **لایدان** سربازان صف اول و دویم جفت جفت با هم رو بزمین دراز
میشوند در وقت تفنگ انداختن صف اول در دم رو کمی بلند شده آنجا را بزمین
گذاشته تفنگ را خالی میکنند و جاشی ریخته در پشت رو غلطیده تفنگ را میان
دران گذاشته پر میکنند باز بدم رو میخوابند و در وقت سینه جای صف اول سربازان
صف دویم بقرار مذکور تفنگ را خالی و پر میکنند **برخیز** سرباز از زمین بر میخیزد
و دو بدو می ایستند **جمع** این فرمان برای آن است که دسته مخبران از حرکت
برگشته داخل فوج شود به دو قسم است اول آنکه دسته در سمت چپ جمع شده
بچپ چپ قطار بچپ مرش کرده آمده ببرابر شتران رسیده باز قطار
بچپ کرده بعد از آن چپ دسته لیساز میکنند و در جای خود می ایستند بعد
نیزه فنگ کرده هر حکم که بفوج داده شده او نیز تعمیل می آورد اگر فوج را قلعه

ساخته باشند در عقب مرکز می ایستند و اگر ستون است داخل ستون میشوند قسم دوم
آنکه دسته بسمت راست جمع شده براست راست قطار براست و مرش کرده
از اول دسته بهادران باز قطار براست نموده بعقب بهادران آمده اگر دوباره
مطلب پیش رفتن هست در آنجا راست دسته لیساز میکنند و الا از عقب فوج آمده
باز دسته آخر رسیده براست دسته لیساز کرده داخل شتران میشوند قسم سیم
رسد راست بسمت راست و رسد چپ بسمت چپ جمع شده اند هر یک از رسدها
مثل حرکات دسته که ذکر شد فرمان داده داخل فوج میشوند اگر اراده پیش
رفتن دارند رسد راست در عقب بهادران و رسد چپ در عقب شتران راست
و چپ رسد لیساز کرده می ایستند و منتظر حکم مجدد میشوند و الا بجای دسته مخبران
آمده داخل شتران میشوند بعضی فرمانها از قبیل براست راست و بچپ چپ
و طرف راست و چپ گرد و براست و بچپ رو و قطار براست و چپ و براست
و چپ مخلف و مانند اینها احتیاج بتفصیل ندارد و مثل حرکتهایی است که در اول کتاب
قاعده آن ها ذکر شد تفاوتی که هست این است که الفاظ اینها را بازبان تعریف

میکنند و در مشق مجزا ان باشیپور فرمان میدهند باب چهارم در بیان قاعده و قانون قراول
و آداب آن که مشتمل است بر پنج فصل فصل اول در آداب حاضر کردن قراول باید یکروز
پیشتر قدر قراول را مشخص کرده بهر فوج اعلام سازند آجودان فوج قراول را موافق
حساب بدستجات تقسیم کرده و صاحب منصب را خبردار نماید و وکیل اول هم خود از
سرجوقه و سرباز خبر کند و همه کس بداند که فردا نوبه قراول ایشان است بجای دیگر نروند
و اگر کسی را عذری بوده باشد طبقه طبقه بصاحب منصبان اظهار نمایند که عوض انها را
جابجا کنند و سایرین در تدارک قراول رفتن باشند روز دیگر سه ساعت از روز
رفته طبل حاضرباش قراول میزنند هر کس بدون عذر و قیل و قال زود حاضر
باشند و آجودان قراول پیش و پس اردو و علم و سرتیپ و سرهنگ را مشخص کرده
بصاحب منصبان تسلیم میکنند هرگاه قراول در خانه مبارکه و سردار و قورخانه و دیوانخانه
هم بوده باشد موافق حکم قراول را حاضر و بجا میکنند و صاحب منصبان قراول تفنگ
و اسباب و سنگ و فشنگ قراول را ملاحظه میکنند که عیبی و نقصی نداشته باشد اگر
قراول اردو همه یکجا جمع میشوند آجودان با همه طبال و نی زن و شیپورچی فوج قراول را

بیدکی

به پیش فوج سرهنگ که ناظر اردو می آورد و الا هر قراول را بجایی که مشخص کرده اند میبرند
و قراولان از صاحب منصب الی افراد و سرباز باید در شبانه روز یک دقیقه از قراولخانه غایب
نشوند و هر چه مایحتاج از نان و آب و رخت که دارند هم چادر ان ایشان در روز و
قراولان حاضر میآرند و قراولان مانند هنگام جنگ دایم باید مستعد و آماده باشند
هرگز غفلت ننمایند بمجرد صدای حاضرباش حاضر شوند فصل دویم در تعیین صاحب منصب
قرار صاحب منصب قراول بر این است که در سر ده نفر و یازده نفر سرجوقه میباشند
از بیست نفر الی سی نفر سرجوقه و یکنفر وکیل میباشد از سی نفر گذشته الی پنجاه نفر دو سرجوقه
و دو وکیل و یک نایب میباشند از پنجاه گذشته الی صد نفر چهار سرجوقه و چهار وکیل و دو نایب
و یکنفر سردسته میباشند طبال و نی زن هم میرود همراه قراول در خانه مبارکه علم فوج
را هم میبرند هر وقت دو نفر سردسته یا بیشتر بقراول بفرستند یکنفر یاور میرود فصل
سیم در آداب مشق قراول افواج سرهنگی که نوبه گزمه اوست آجودانش بیدق چهار را
در پیش چادر سرباز فوج خود مثل بیدق دوره مشق میزنند سایر آجودان تمامی
قراول افواج را با طبال و نی زن و شیپورچی بدون طبل زدن در آنجا حاضر میکنند

در پیش ستون قراول در خانه می ایستد بعد از آن سایر افواج بترتیب بعد قراول خود را
از این قرار جا بجا میسازند اول پیش قراول عقب او پس قراول بعد قراول علم بعد
قراول سرتیپ بعد سرهنگ می ایستد اگر قراول دیگر هم باشد در عقب اینها می ایستد
سرهنگ قراول که نوبه گرفته او ست همه قراول بی نیزه فرمان بدوش فنگ
میدهد بعد بچپ تشوان زود مرش بعد از تمام شدن تشوان صف
دور میکنند صاحب منصبان شمشیربند به پیش قراول می آیند وکیل و سرجوقه در
قراول خود می ایستد سران قراول به پیش مرش سران شمشیربند شمشیر
بالا و تفنگ دار با لا فنگ به پیش سرهنگ رفته تعظیم کرده می ایستند سرهنگ نائب
قراول رسیده دستورالعملی که لازم است داده بعد فرمان میدهد سران
قراول مدارر و سران به پیش قراول خویش زود مرش
سران قراول با قطار آمده هر یک که بمقابل جای خود رسید براست و بچپ رو
کرده آمده در جای صف دور ایستاده فروشت میکنند طبال و نی زن کل افواج
بقراریکه معمول است در پیش روی تشوان قراول طبل میزنند بعد از اتمام طبل سرهنگ

فرمان

فرمان میدهد سپا فنگ و نیزه فنگ و بدوش فنگ صف بزرگ
مرش قراول طرف راست گرد زود مرش سران
قراول حالت فروشت نظام میکنند بعد از آن تیز زود مرش دور مرش همه قراول
آمده از پیش پیدق سلام میکنند بجای ستون که رسیدند سرهنگ حالت میکند
بعد از آن فرمان میدهد هر قراول با مر خویش زود مرش سران
قراول هر کس قراول خود را بجایی که مامور است میبرد فصل چهارم در بیان آداب
تبدیل قراول کشیکچی وقتیکه قراول قدیم دید که عوض از برای ایشان می آید حاضر
باش میشوند قراول جدید در نزدیکی قراول قدیم اگر باشد نزدیک بجای توقف
حالت کرده با آهسته مرش میرود در مقابل قدیم حالت میکند قراول قدیم صف دور
و جدید هم صف دور میکنند قراول قدیم به پیش فنگ میکنند و جدید همچنین همه صاحب منصب
شمشیر بالا و وکیل و سرجوقه بالا فنگ کرده قدیم و جدید به پیش همدیگر آمده رو برو ایستاده
قدیمی هر دستورالعملی که بایشان داده شده بجدیدی القا میکنند بعد از آن
طرف راست گرد کرده بجای خود می آیند و بدوش فنگ میکنند قراول قدیم را

[illegible]

فرمان صف نزدیک میدهند سرجوقه قدیم آمده چند نفر کشیکچی که لازم است باتفاق
سرجوقه جدید از قراول جدید سوا کرده و بازو فنگ نموده قراول قدیم و جدید را
صاحب منصب فرمان در راه فنگ و راحت باش میدهد و سرجوقه قدیم کشیکچیان
جدید فرمان زودمرش میدهد و در فرمان او طبالها و نی زن طبل میزنند تا مراجعت
کردن کشیکچی قدیم اما آداب تبدیل کشیکچی و کشیکچی قدیم دیده که عوضش میاید در وسط
جایی که قراولی انجا باو محول است ایستاده سرجوقه کشیکچی جدید را در مقابل کشیکچی قدیم
فرمان حالت میدهد وقت فروت سرباز اولی کشیکچیان جدید فروت میکنند
سرجوقه بهر دو فرمان بدوش فنگ میدهد بعد سینه فنگ و پیش میگوید کشیکچیان
با هم رو برو شده هر چه سفارش هست و هر چیزیکه بقدیم گفته و سپرده اند همه را اطلاع
سرجوقهها بجدید گفته و میسپارد و باز سرجوقه پیش گفته کشیکچیان از پهلوی راست
یکدیگر گذشته سرجوقه فرمان حالت فروت میدهد بعد از آن بدوش فنگ
و بازو فنگ و براست راست و رزودمرش میکنند کشیکچی جدید مشغول کشیک
میشود و قدیم بعقب کشیکچیان جدید می آید و در حرف دومرش همه این کشیکچیان مرش
میکنند

میکنند و سرجوقهها همه کشیکچیان را بانیزار عوض و قدیمها را جمع کرده به نزد قراول
جمع می آورند و طبل زدن را موقوف میکنند و طبالها طبل زدن معلوم می نمایند
که کشیکچی قدیم جمع شد و طبال جدید هم طبل جواب میزنند بعد از آن هر چیزیکه بصاحب
منصب قراول قدیم سپرده بودند به تحویل صاحب منصب جدید داده قبض میگیرد
و قراول قدیم را آهسته مرش چند قدم آورده حالت کرده و بازو دمرش به پیش
چادر آورده مرخص میکنند و در سلام آهسته مرش قدیم قراول جدید را به پیش فنگ
کرده بعد از آن بدوش فنگ و صف نزدیک نموده بجای قراول آورده حالت
و به پا فنگ و در جا فنگ میکنند و در مدت سه ساعت صاحب منصب هم قراول
کشیکچی را باید عوض بکنند و از مدت مذکور ایام کشیک نگذرد و کشیکچی همیشه در حرکت
باشد در یکجا نه ایستد مگر در هوای گرم و در جای امن و گوش و چشمش در اطراف
بوده هوشیار باشد و از آینده و رونده متوجه شود و هرگز تفنگ را از خود دور
نکند و مجرد شنیدن صدای بی موقع و دیدن آتش سایر کشیکچیها را خبر کرده تا صاحب
منصب قراول حالی نمایند **فصل پنجم** در بیان آداب گزمه و تعظیم ارباب منصب

لازم است در جای هر عوض کردن کشیکچی سردسته نایب دو وکیلها را ساعت بساعت

بگزمه بفرستند و خود دوش نیز برود و سرکشی کشیکچیها را بکند و سرهنگ و یاور گزمه در هر ساعت

نوبه سرکشی قراولان و کشیکچیهای اردو نمایند و اسمی برای شب مشخص کنند و در مقام

احتیاط هر نوبه را یک اسم میگذارند و کشیکچی آن نوبه اسم را میگویند امر قراول را باید

تمام مضبوط نمایند و هر وقت که سرهنگ گزمه می آید در راه همه قراولها حاضرباش و پیش

فنگ میکنند مگر قراول در خانه او بدوش فنگ میکنند و کشیکچی پیش فنگ و طبل برای مجلس

نمیزنند بجز پادشاه و در هنگام غیبت به ولیعهد در شب هرگز طبل نمیزنند و در شب وقت هر

سرهنگ گزمه باید کشیکچی از دور با آواز بلند میگوید کیم او جواب میدهد گزمه و اسم شب را

بکشیکچی اظهار میکند و کشیکچی سینه فنگ میکند هر وقت گزمه بکشیکچی سرنگاه میرسد بعد از

سوال و جواب میگوید گزمه هالت قراول حاضرباش صاحب منصب قراول را حاضر و دوش

فنگ کرده دو نفر وکیل میفرستد که بتحقیق گزمه بودن آن شخص برسند در صورت

صدق وکیل میگوید گزمه پیش گزمه به پیش قراول آمده سان ایشان را دیده و گذاشتن را

تحقیق کرده میگذرد و همه سردستگان قراول که هشیار همه قراول فوج باشد آن است

مع

صبح زود دوش از تجدید قراول روزنامچه آن روز و شب را هر چه اتفاق افتاده نوشته

بسرهنگ گزمه میدهند او نیز هر چه خود از نظام و بی نظامی قراولها دیده و هر خبری

که شنیده و از روزنامچهها دستگیر شده روزنامچه نوشته بنظر اقدس همایون میرساند

و اگر از صاحب منصبان قراول خلاف قاعده دیده باشد همانوقت بقراول [illegible]

از سرهنگ آن فوج عوض آن صاحب منصب را گرفته بسر قراول میگذارد و اگر کشیکچیها کسی دیگر را

دیدند که جواب را مطابق سوال نداد و دشمن بودنش را یقین کردند تفنگ را خالی

و قراول را حاضرباش میکنند و الا گرفته و وکیل را خبردار کرده نزد صاحب منصب

قراول میبرند اگر معلوم شد که آدم درست و بی عیب است مرخص کرده آدم همراهش

نموده که از حد قراول خارج میکنند و الا محبوس کرده صبحی بسرهنگ گزمه اظهار

مینمایند قرار تعظیم قراول نسبت بسایر صاحب منصبان این است که قراول

در خانه مبارکه یکدفعه بهر صاحب منصب از وزیر و سردار الی یاور حاضرباش

و کشیکچی پیش فنگ میکنند سایر قراولها همه حاضرباش به پیش فنگ میکنند مگر

قراول صاحب منصب بزرگ بصاحب منصب پایینتر از خود بدوش فنگ

میکنند و کشیکچیها کلاه پیش فنگ مینمایند و سر دسته و نایب بدوش فنگ میکنند
و قراولها کلاً بعد از وزیر و سردار و سایر بزرگان بی نظام را تعظیم میکنند و لازم است
که برای هر منصب نشان و علامتی از رخت وغیره معین و مشخص شود که بمجرد دیدن
سرباز آن صاحب منصب را بشناسد و تعظیم و احترام او را بجا بیاورد و همچنین سایر سرباز
در هر جا که آن صاحب منصب برسد موافق قاعده نظام تعظیم نماید و همه صاحب منصبان
آن صاحب منصب بالاتر از خود را در هنگام ملاقات باید تعظیم بکنند و در هنگام طلوع و
وقت غروب و صبح همه قراول اردو حاضر باش و بدوش فنگ میکنند و کشیکچیها حالت
بدوش فنگ می ایستند **باب سیم** در بیان ترتیب و حرکت یک فوج مشتمل است بر چهار
فصل **فصل اول** در بیان ترتیب فوج و تعیین مقام ارباب منصب در هنگام ایستادن
دسته بهادران اول فوج است بعد از آن دسته اول و دویم و سایرین بترتیب
عدد تا مجزان که آخر فوج است می ایستند و دو دسته یک گروهان است اول گروه
بهادران و دسته اول است دویم گروهان دسته دویم و سیم است ما بقی از این قرار
دو دسته بهادران و دویم و چهارم و ششم و هشتم را دستهای راست و ما بقی را
دستهای

دستهای چپ مینامند وسط دسته و فوج را مرکز و راست و چپ هر دو را اندر خطاب
کنند و دستهای طرف راست مرکز را جانب راست و طرف چپ مرکز را جانب
چپ میگویند دسته چهارم را دسته راست مرکز و دسته پنجم را دسته چپ مرکز میگویند
باطالیون فوج را گویند و دستها هر وقت در پشت سر همدیگر میباشند ستون خطاب
میکنند **اما** تشخیص مقام صاحب منصبان فوج علمدار با پنج نفر وکیل که دایم محافظ علم هستند
در مرکز فوج در دو صف قطار سرباز می ایستند جای سرهنگ دوازده قدم پیش از
سرباز در مقابل علمدار است و در هنگام جنگ بالعکس یاور اول در عقب بهادران
یاور دویم در عقب مجزان بفاصله شش قدم میباشند اجودان در سمت راست
و وکیل باشی در سمت چپ فوج در برابر نایبها میباشند در بعضی اوقات تغییر مکان
مینمایند جای طبال و نی زن در عقب فوج مقابل مرکز و جای شیپورچیان در آخر مجزان
سر دستها در وقت ستون بازو فراز اگر بهادران در پیش است در چپ دسته
و اگر مجزان در پیش است در راست دسته میباشند و در رفتار سر دسته بجانب راست
دسته از عقب سرباز و پیش وکیلها میباشد و نایب اول از پشت کپید میرود و در حرکت

دادن فوج سه فرمان لازم است فرمان اول را اخبار میگویند فایده اخبار آن است
که تمامی اهل فوج آگاه و مستعد میشوند که بکدام سمت حرکت و چه قسم رفتار خواهند
کرد اما فوج حرکت میکند اجودان و وکیل باشی پیدقهای کوچک را موافق اخبار
راست مینمایند فایده پیدق آن است که در حین حرکت فوج سردستها گم نشوند
و سرباز را از و در است نمایند و بسیار لازم است که تمامی صاحب منصب و افراد
سرباز در همه احوال راست رفتن و فاصله نگهداشتن را منظور نماید که جزء اعظم نظام است
فرمان دویم حکم است باید سرباز حرکت نماید این فرمان از سرهنگ صادر میشود
بفوج فرمان سیم از سردسته صادر میشود بدسته یا گردهان فصل دویم در بیان [illegible]
حاضرباش و دوره مرش سلام اول طبل اخبار و جمع شدن طبال و نی زن و شیپورچی
میزنند ایشان جمع میشوند و اهل فوج اسباب پوشیده مستعد و آماده شده سرباز
مشغول پاک کردن تفنگ و اسباب خود میشود بعد شیپور و طبل حاضرباش میزنند
هر دسته در پیش چادر خود یا در میدان بترتیب دسته حاضر میشوند سردسته با صاحب
منصبان دسته سرباز را جا بجا [illegible] و غایب را ملاحظه کرده رسد و بهره را [illegible]

دهل

و آنچه نسبت بدسته لازم است مشخص میکنند اجودان و وکیل باشی در هنگام جنگ پیدق
تشیوان و در وقت مشق وغیره پیدق و دوره مرش بقرار میزنند و دو پیدق
در اول تشیوان دو پیدق بعد از ملاحظه فاصله فوج در آخر تشیوان و دو پیدق
بنا بگنجایش مکان در مقابل پیدق اول که رکن دویم است و دو پیدق در مقابل
پیدق آخر که رکن سیم است در چهار رکن میدان میزنند پیدق سلام را در برابر
مرکز چند قدم عقب تر از پیدقهای آخر رکن دویم و سیم میزنند یکی دیگر در راست و یکی
در چپ پیدق سلام در برابر پیدق آخر ارکان مزبور چند قدم از فاصله دسته
پیشتر میزنند اولی برای صف دوم دویمی برای صف نزدیک هرگاه بهر رکن یک پیدق
دیگر بزنند بهتر است و فاصله میان دو پیدق رکنها بقدر فاصله دسته میشود بعد از آن
طبل و کید پیش میزنند وکیل اول هر دسته نیز دو پیدق اول تشیوان آمده در یک صف
بترتیب می ایستند اجودان بعد و سرباز دستجات رسیده اگر کم و زیاد داشته باشند
بلکه یکبار رجوع کرده بوکیلها فرمان طرف راست کرد زد و مرش میدهد اول
وکیل بها در آن فاصله دسته خود را گرفته حالت قرویست میکند بعد از او دسته

اول و سایرین بترتیب در حد فاصله حالت فروش میکنند اجودان وکیلها را نظام
داده فرمان بپا فنگ در راحت باش میدهد بعد از آن طبال سه چوب طبل میزند
سردستها سرباز را بی نیزه بدوش فنگ کرده بنزد وکیل آورده حالت فروش
بپا فنگ و راحت باش میکنند وکیلها کم و زیاد سرباز را باهم دیگر درست میکنند بهر دسته
که سرباز داخل و خارج شده رسد و غیره را از نو درست مینمایند سرهنگ فرمان بدوش
فنگ داده صاحب منصب شمشیر را از غلاف میکشد و فرمان بدوش فنگ و بچپ
تشتیوان میدهد سردستها از نزدیکی پیشروی سرباز بوسط دسته آمده سه قدم پیش
می ایستند سرباز آخر هر دسته که نماینده چپ میگویند بچپ چپ و نظر براست میکنند
ویک وکیل از دستهها در آن به پیش بیدق آمده با سربازان نماینده راست می ایستد
اجودان وکیل و سربازان نماینده را با بیدقها نظام داده نظر به پیش میگوید بعد از آن
سرهنگ فرمان زود مرش میدهد سردستها طرف راست گرد کرده رو بسرباز پس
مرش میکنند سه قدم به تشتیوان مانده هر سردسته زود به پیش نماینده دسته سمت راست
دسته خود آمده در یک قدمی فرمان حالت داده از پیش سرباز [illegible]

نظام میدهند بعد نظر به پیش گفته در جای خود می ایستند سرهنگ فرمان صف دو در مرش
میدهد سردسته و نایب شمشیر بالا به پیش دسته آمده نظر براست کرده اجودان امر را نظام
داده نظر به پیش میگوید نمایند فوج و پیش را حرکت داده صاحب منصب شمشیر را برابر سینه
بقراریکه پیش از این ذکر شد میکشند علمدار شش قدم از مرکز پیش می آید طبال و نی زن از جا
به پیش سرباز آمده در یک صف یک قدم پیش می ایستند سرهنگ فرمان به پیش فنگ میدهد
صاحب منصبان در حرکت دویم شمشیر بالا و در سیم شمشیر را پایین می آورند طبال و نی زن
طبل و نی و شیپورچی شیپور سلام میزنند بعد از اتمام طبل بدوش فنگ صاحب منصب
در اول حرکت شمشیر بالا و در دویم شمشیر را بسینه می آورند صف نزدیک صاحب منصبان
و علمدار و طبل نی زن وکیسلان اول پای راست را بعقب میکشند صاحب شمشیر و
شمشیر بالا و بالا فنگ میکنند و بحرکت نمایند و براست راست مینمایند در لفظ مرش
هرکس بجای خود میرود و باطالیون طرف راست گرد طبال و نی زن زود
از عقب فوج آمده از میان بیدق تشتیوان گذشته در پیش بیدق در رکن دویم
می ایستند هر دسته براست گرد سردستها بوسط دسته آمده سه قدم پیش می ایستند

زند و مرش سردستها طرف راست کردن مرش میکنند بعد از تمام شدن کردن سردستها
فرمان حالت فرود داده بچپ دسته آمده نظام میدهند بعد نظر به پیش میگویند
یاور اول در پیش بهادران و یاور دویم در عقب مجزان و کیل باشی در عقب کمیلان
مجزان میباشند سرهنگ فرمان میدهد ستون به پیش مرش و قتیکه دسته بهادران
به بیدق رسید سردسته فرمان میدهد حالت بچپ کرد و بعد از اتمام کرد حالت نظام
نظر به پیش میگوید تا دسته اول به بیدق میرسد سردسته بهادران فرمان مرش میدهد
و سردسته دسته اول حالت بچپ کرد میکنند باقی دستجات بهمین قرار فرمان
میدهند در وقت گذشتن علمدار از بیدق اجودان بعقب علمدار آمده بفاصله
یک قدم مرش میکنند در بیدق رکن دویم هم بقرار مذکور عمل میکنند لیکن در وقت فرمان
مرش دادن سردسته بهادران طبال و نی زن طبل میزنند دسته مذکور سه قدم
که از بیدق گذشت سردسته فرمان نظر براست داده بسمت راست دسته
می آید اهل دسته همه نظر براست میکنند سایر دستها همچنین علمدار با و کیلها در وقت
نظر براست دسته چهارم براست دسته مذکور آمده در عقب سرباز میرود دربار

حرکا

حرکات هم بسردسته چهارم اطاعت میکنند سرهنگ هم به پیش دسته بهادران آمده
در عقب طبال و نی زن مرش میکنند و قتیکه به بیدق صف دور رسید در حینی که گذشتن
پای چپ بزمین شمشیر بالا میکند در پای چپ دیگر شمشیر را در برابر سینه میگیرد و هر یک
از دستها که به بیدق مذکور رسید سردسته فرمان صف دور داده با نایبان به پیش
دسته آمده بقاعده که در صف دور مذکور شد عمل نموده مرش میکنند طبال و نی زن
از پیش بیدق سلام گذشته تا بازوی راست پیش کرده از پیش دسته بهادران رد
شده مخالف مرش نموده در مقابل بیدق سلام ایستاده طبل میزنند سرهنگ
تعظیم سلام کرده اگر از خود بزرگتری در پیش بیدق هست در سمت طبالها می ایستد
والا به پیش بیدق سلام میرود و سردسته و نایبها بقدر فاصله دسته به بیدق مانده
در پای چپ شمشیر بالا در پای چپ دیگر شمشیر را پائین آورده تعظیم میکنند بقدر فاصله
مذکور که از بیدق گذشتند فرمان صف نزدیک داده نایبها بعقب دسته دیگر
براست دسته میروند اجودان بعد از سلام برگشته به پیش بیدق رکن اول میرود
و بسردستها نگاه میکند هر کدام از بیدق تشتر آن کج شده خبردار میکند حساب

منصبان مجزا در حین شمشیر بالا دست و بازوی چپ را بسمت چپ دراز میکنند
و در پایین آوردن شمشیر دست چپ را مقابل پیشانی میگذارند و شیپورچیان شیپور
سلام میزنند بعد از گذشتن دستهٔ مجزا از بیدق طبالها نیز زدن طبل را موقوف
کرده به پیش بیدق رکن دویم میروند سرهنگ بمیدان آمده متوجه نظم سرباز میشود و سردسته
سه قدم به بیدق رکن سیم مانده نظر بچپ گفته بچپ دسته می آید در نزد بیدق بقراریکه مذکور
شد فرمان میدهند در بیدق آخر تشیراً ان نیز همچنین وقتیکه چهار و پنج دسته از بیدق گذشت
سرهنگ فرمان هالت میدهد بعد از آن فرمان میدهد هر ستون به پیش از دو در پیش
سربازها در برداشتن پای چپ در راه فنک میکنند و هر وقت سردسته فرمان هالت
بچپ کرد میدهد سربازها بدوش فنک میکنند در مرش باز در راه فنک مینمایند در بیدق
رکن ثانی در فرمان از دو مرش سردستهها دران طبل میزنند و سرباز در راه فنک را
موقوف میکنند در سه قدمی سردستهها نظر براست گفته براست دسته میروند سرهنگ
واجودان و شیپورچی و طبالها مثل سابق رفتار میکنند و در وقت گذشتن از بیدق
سلام تمامی اهل فوج باید نظر براست نمایند باز در سه قدمی رکن سیم بیدق نظر بچپ

فرمان

فرمان میدهند در نزد بیدق بقرار سابق فرمان داده در نزد و مرش سرباز در راه
فنک میکنند در اینجا باز همچنین بعد از گذشتن چهار و پنج دسته سرهنگ فرمان هالت
و آهسته مرش میدهد تا دستهها در آن بحد فاصله خود دیگر سرهنگ فرمان هالت
و بچپ تشیراً ان میدهد بعد از تمام شدن تشیراً ان اگر مشق تفنگ بدهند
اول صف دور میکنند بعد از آن فرمان بپا فنک و نیزه جا و بدوش
فنک میدهند بعد میگوید سردسته پس ارباب شمشیر شمشیر بالا و کیلان اول
بالا فنک و پای راست را بعقب میکشند و علمدار همچنین با حرکت دست با ساده
فوج براست راست میشوند بعد از آن فرمان مرش داده علمدار بجای خود
می آید سردسته و نایب وغیره بعقب سرباز رفته بی حکم هالت فروشت میکنند
بعد از آن ابتدا در مشق تفنگ از بغل فنک مینمایند و ارباب منصب متوجه
سرباز میشوند هرکدام از سربازها بد مشق کنند آهسته و بی صدا تنبیه میکنند فصل
سیم در بیان جزئی التفصیل قواعد احکام هجده حرکت و مجملی از منافع آن
در هنگام جنگ باید دانست که لازم نیست حرکات هجده گانه را بقراریکه

مذکور خواهد شد بهمان ترتیب بجای آورند بنا بمقتضای وقت بمحضر وجهی و برزدن
مرش حرکت میکنند و لازم است که ارباب مناصب سرباز را چنان تعلیم بدهند
تا تفنگ انداختن دسته پیش و دسته عقبی حاضر شود و بمجرد فرمان الحرکت را می
قاعده بعمل آورند در این صورت هر یکی از حرکتها پنج دقیقه می کشد که تمام میشود حرکت
اول اخبار ستون دسته فرار عقب بهادران بسار اجودان دو سپدق
در پیشرو از سمت چپ دسته بهادران وکیل باشی دو سپدق در مقابل آن
در عقب دسته مذکور بملاحظه فاصله ستون راست میکنند سر دسته بهادران بچپ
دسته می آید دیگر دستها برابر راست راست همه سر دستها در سمت دوش چپ سرباز
اولی می ایستند وکیلان اول بجای ایشان می آیند سه جهت سرباز از سر دسته
بسمت راست رخ میکنند که در حین مرش فوج قطار نزدد رو و مرش دیگر کند
اول دسته اول بفاصله یکقدم از عقب سر دسته بهادران با سپدق پیش
و پس راست می ایستد سرباز از عقب وکیل میگذرد و سر دسته روبروی وکیل می ایستند
تا آخر دسته میگوید اول حالت فردش نظام نظر به پیش سایر دستها نظر

مذکور عمل نمایند علمدار با دسته پنجم میرود تا بپایان دو وکیلان در راست دسته
خود با قطار می ایستند ستون گروهان بسار اجودان در طرف راست
بهادران وکیل باشی بفاصله یک دسته از آخر بهادران سپدقها را راست میکنند
دستهای چپ بچپ چپ تا بهادر و کیلها طرف راست گرد میشوند زود مرش
سر دسته دستهای راست بطرف راست دسته خود میروند تا بهادر و کیلها
بعقب گروهان آخر می آیند سر دسته دستهای چپ می ایستند دستهای
خود را حالت فردش گفته به پیش دستهای راست آمده در مقابل سرباز نیم
آخری ایستاده نظام پیش گفته بعد نظر به پیش کرده بچپ دسته می آیند یکی فرد وکیل
در جای سر دستهای چپ میمانند ستون فرار به پیش مرش گروهان پیش
می آیند هر کدام که بفاصله یکقدم رسیدند سر دسته دستهای چپ فرمان
میدهند فلان گروهان حالت نظام نظر به پیش تشیو به آخر گروهان جودان وکیل باشی
فاصله تشیوان را از سمت راست ملاحظه کرده یکنفر وکیل از دسته مجزا ان آمده
با سرباز نیم دست راست بهادران روبرو ایستاده سپدقها را با وکیل راست

نمایند ستون براست راست رو و مرش آخور گردهان حالت فروشت سردسته
مخبران با خبر گردهان میگوید نظام تا گردهان دیگر از پیشروی آخور گردهان میکند و
سرهنگ میگوید چهارم گردهان حالت فروشت سردسته آخور گردهان فرمان
مرش میدهد تا میرسد مقابل وکیل و میدهد فرمان حالت نظام میدهد بعد نظر
به پیش گفته سر دسته می آید سردسته اعظم چهارم گردهان حکم نظام میدهد هر گردهان
که سرهنگ فرمان حالت فروشت داد سردسته دسته چپ نظام داده به تشیوان
آورده جابجا میکند بعد از تمام شدن تشیوان میدهد تها را العقب فوج می آورد
مانند سینه فنگ میگیرند تیرفنگ گردهان از چپ براست قاعده این در تیراندازی فوج
تحریر یافت دیا در ها در همه احوال متوجه فوج هستند اگر عیبی و نقصی بوده باشد آن حرکت
و از رو و درست مینمایند این حرکت را بچندین قسم مختلف بعمل میتوانند آورد دیگر
ایم ستون دسته فرار پیش مخبران بساز سردسته مخبران بچپ دست می آید
اجودان و وکیل باشی فاصله ستون را از پیش مخبران نگهداشته میدهد تها را
از سمت چپ دسته مذکور راست مینمایند دیگر دستها بچپ چپ سردستها

به آخر دسته آمده برابر دوش راست سرباز آخری ایستاده رخصت سرباز بسمت راست
کج نمایند زو و مرش وکیل دسته هشتم زود آمده از پیش سردسته مخبران فاصله گرفته پا میدهد
راست می ایستد سه قدم وکیل مانده سردسته زو و میرود و فرمان حالت فروشت
نظام نظر به پیش میدهد سایر دستها بطریق مذکور متحمل میکنند از مثل حرکت سابق رفتار کنند
ستون گردهان بساز دستهای چپ بچپ چپ زو و مرش سردسته ها حالت
فروشت نظام پیش نظر به پیش تفصیل این حرکت در اول مذکور شد احتیاج تکرار نیست
ستون فرار به پیش مرش سردسته میگوید حالت نظام نظر به پیش تشیوان
به اول گردهان اجودان در پیش بهادران وکیل باشی فاصله فوج را از سمت چپ
ملاحظه کرده میدهد تها را درست نمایند ستون بچپ چپ زو و مرش اول گردهان
حالت فروشت سردسته بهادران میگوید نظام نظر به پیش دویم گردهان حالت فروشت
سردسته دسته دویم نظام میدهد تا با اول گردهان راست مینماید بعد سیم گردهان و چهارم
و پنجم از قرار مذکور رفتار میکنند بعد از تمام شدن تشیوان تیرفنگ گردهان
از راست بچپ بقاعده که در تیراندازی ذکر شد فرمان میدهند حرکت سیم

ستون دسته دار بر دسته راست مرکز رو به پشت چپ در پیش سر دسته دسته
چهارم فرمان میدهد دسته راست مرکز براست راست براست مختلف زد و
مرش علمدار با دسته چهارم میرود حالت فروش نظام نظر به پیش بعد از
آن اجودان و وکیل باشی از پس مرش دسته مزبور هر یک نصف فاصله ستون را
ملاحظه کرده از سمت راست بیدق را درست میکنند دیگر دستهها مدار رو جانب
راست براست راست و جانب چپ بچپ چپ میکنند سر دسته دستههای چپ
به آخر دسته می آیند بچپ مختلف زد و مرش وکیلان اول جانب راست
از عقب دو کیلان جانب چپ از پیش سمت راست دسته چهارم فاصله میگیرند
وقتیکه دستههای جانب راست بوکیل رسید حالت فروش نظام نظر به پیش میکنند
سر دستههای جانب چپ در بزند وکیل ایستاده سرباز از عقب وکیل میگذرد
در آخر دسته سر دسته حالت فروش میکنند تا بیان دو کیلان در چپ دسته
می ایستند دستههای چپ بیرون ستون بچپ چپ وکیلان اول در جای
خود می ایستند سر دستهها بچپ دسته می آیند زد و مرش وکیلان اول در همانجا

طرف راست گرد میکنند و دستههای چپ بقدر فاصله دسته که بیرون آمده بچپ
بچپ مختلف زد و مرش دستههای راست در جای خود مختلف مرش کرده به نزد
وکیل آمده سر دسته حالت فروش نظام نظر به پیش میکنند دستههای چپ که بیرون رفته
بودند در ای مختلف مرش کرده آمده داخل ستون شده حالت فروش نظام
نظر به پیش میکنند در بیرق علمدار در راست دسته پنجم می ایستد تا بهادر و کیلهای راست
دسته می ایستند تشیر ان بر دسته راست مرکز اجودان و وکیل باشی از راست
و چپ دسته چهارم بفاصله قدم از دسته بهادران میدهند را راست کنند یک
وکیل از دسته چهارم آمده رو بروی بهادران می ایستد دیگر دستهها مدار رو
مرش سر دسته پنجم می ایستد تا دسته اش از عقب چهارم میگذرد حالت فروش
میکنند سایر دستجات جانب چپ بترتیب که از یکدیگر میگذرند فرمان حالت
فروش میدهند وقتیکه دستههای جانب راست از پیش روی دسته چهارم گذشته
دسته سیم حالت فروش بعد از آن سایر دستهها بترتیب حالت فروش میکنند
و سر دسته چهارم بعد از گذشتن دستهها از پیش او فرمان میدهد دسته براست

مرکز مرش تا میرسد بوکیل خود حالت نظام نظر به پیش میکند سایر دستجات مرش
کرده آمده از دستهٔ چهارم تشیوان میشوند چون نظام میدهد از دسته بهادران
داده شده سردسته از حکم مرش ثانی میدهد تیر فنگ بدسته از مرکز بدار [illegible]
در تیراندازی تکرار یافت حرکت چهارم باطالیون طرف راست کرد هر دسته براست
کرد سر دستها بوسط دسته آمده سه قدم پیش می ایستند زود مرش سردستها با خود
دسته آمده تا سرباز یک کردار اتمام کرده فرمان حالت فروش نظام نظر
به پیش میدهند ستون به پیش تبدیل سمت چپ یک وکیل بهادران قدری
پیش رفته در مقابل سردستها ایستاده نیم براست میکند بیدق پیش را
بفاصله شش دسته با سینه وکیل است کنند ستون به پیش مرش دسته بهادران
بوکیل رسیده فرمان بازوی راست پیش میدهد تا نصف یک کردار تمام میشود
فرمان پیش میدهد باید تمام راست میرود هر دسته که بوکیل میرسد مثل بهادران
رفتار میکند سرهنگ ملاحظه میکند که در وقت تشیوان شدن فوج بیرق
دشمن فوج را نگیرد فرمان حالت میدهد بعد دیگر دستها نصف نو نقار مرش

دیگر

[illegible]

وکیل باشی بملاحظه فاصلهٔ چند دسته که بازو پیش کرده اند بیدق را با وکیل و بیدق
پیش راست میکند و وکیل اول همین دستها فاصله دسته خود را میگیرند براست
راست همین دستها براست راست میکنند زود مرش سردستها در زود وکیل
می مانند هر دسته از عقب وکیل اول خود میکند ردسر دستها حالت فروش
نظام میکنند بعد نظر به پیش وکیل بهادران میرود علمدار در همه حال در عقب دسته
چهارم میباشد بحکم تشیوان زود مرش سردسته فرمان حالت نظام
نظر به پیش میدهد تشیوان کج میشود این حرکت از سمت مجزان هم میشود
حرکت پنجم باطالیون طرف راست کرد دسته مجزان چهار قدم دیگر دستها
دو قدم براست کرد وکیل اول مجزان چهار قدم سایر دستها دو قدم از مقابل
سرباز هشتم آخر دسته مثل کرد پیش آمده می ایستد وکیل مجزان نیم براست نشان
یکربع براست میکنند سردسته بحکم چپ دسته آمده نماینده چپ را با وکیل راست
مینمایند زود مرش از چپ دسته سردستها فرمان حالت نظام نظر به پیش
میدهند دسته مجزان حالت فروش میکنند تشیوان بر دسته مجزان

[illegible]

اجودان از سمت مجران وکیل باشی بفاصله فوج از سمت راست میدوید چهارم دسته
مجران راست میکنند مرش سردسته هشتم دسته را آورده تا بسر دسته مجران
میرسانند تا بازوی چپ پیش میدود تا دسته راست میشود پیش میگوید قدم از مجران
میگذارد فرمان میدهد هشتم حالت فروش نظام نظر به پیش سایر دستجات
مثل دسته هشتم فرمان داده از سمت چپ یکدیگر نظام میگیرند تا شیتوان درست
میشود تیر فنگ بدسته از چپ براست اینحرکت را بچندین قسم میتوان بعمل آورد
حرکت ششم باطالیون طرف راست کرده هر دسته براست کرد زده مرش
فرمان سردسته حالت فروش نظام نظر به پیش ستون براست محاذ اجودان
وکیل باشی میدود چهار را برقرار شیتوان راست کنند براست راست سردستها
بسر دسته آمده وکیلان اول حرکت می کنند زده مرش وکیلان اول طرف راست
کرده میشوند علمدار که در عقب دسته چهارم بود بعقب دسته پنجم نسبت راست
میرود دستها مختلف مرش کرده بزده وکیل اول می آیند فرمان سردسته حالت
فروش نظام نظر به پیش ستون قرار بفاصله بهره زده مرش وقتیکه دسته هشتم

بعد از

[illegible]

بعد از فاصله بهره دسته مجران رسید حالت میکنند سایر دستها همچنین بفاصله بهره
یکدیگر که رسیدند فرمان حالت نظام نظر به پیش میدهند یک بیدق در پیش مجران بسیار
بلند میکنند که همه سربازها ببینند بعد بنشینند تا بیدق بدون حکم مقدم رسدهای راست
پهلوی راست و رسدهای چپ پهلوی چپ میکنند قلعه بسازند از دسته هشتم تا سیم
یکسر باز از راست بهرهای رسد راست براست راست و یکی از چپ بهرههای
چپ بچپ چپ میکنند زده مرش بهرهای رسد راست براست کرده سر دستها
حالت نظام و بهرهای رسد چپ بچپ کرده تا میان اول حالت نظام میکنند
بهره دویم به اول و بهره سیم بچهارم میچسبند دسته مجران طرف راست کرده زده
مرش کرده آمده بدسته هشتم رسیده حالت فروش و دسته بهادران و اول زده مرش
کرده بر کنج قلعه رسیده حالت طرف راست میکنند قلعه چهار صف تمام میشود علمدار
درمیان قلعه میاید سردسته بهادران و اول در مرکز بهادران و سردسته هشتم و مجران
در مرکز مجران سردسته دویم و سیم و چهارم در جای علمدار و سردسته پنجم و ششم و هفتم
در سمت دیگر مقابل جای علمدار می ایستند در وقت تیراندازی سردسته بعقب

می آید و کیل در جای آدمی ایستد به تیر فنگ قرار طبل زده میشود دو صف پیش از هر طرف
قلعه صف برزانو حاضر فنگ و سر تفنگ را سمت بیرون کج میکنند و دو صف عقب
در سرپا حاضر فنگ مینمایند از راست بهر و تقطار آت دو صف عقب از کنج راست
هر طرف دو بدو تفنگ را خالی میسازند پس طبل زده سربازان تفنگ را پر کرده
بدوش فنگ میکنند صف برزانو در آت پر دو صف پیش که حاضر فنگ برزانو
کرده بودند تفنگ را خالی کرده در سرپا پر و بدوش فنگ میکنند اگر جنگ تمام
نشده در سرزانو پر مینمایند و بقرار سابق تکه میدارند ستون تسبا ز بهرهای دویم
و سیم بقدر فاصله پس مرش کرده سربازان راست و چپ بهرها که پیشتر ذکر شد
براست راست و بچپ چپ میکنند زود مرش بهرها عقب براست و عقب
بچپ کرده دسته میشوند دسته مجران بقدر فاصله سابق پیش مرش هالت نظام
نظر به پیش میکنند دسته اول و بهادران سیم بقدر بهره فاصله پیش مرش هالت فرونت
میکنند بعد نظام نظر به پیش باز بیدق را بلند کرده دخوا بنده و رسدها بهم پیچیند
ستون از دسته عقب باز فاصله فوج را از پیش مجران گرفته بیدق ها را راست
کنند

[illegible]

کنند زود مرش دسته بهادران مرش میکنند وقتیکه دسته اول بقدر فاصله دور شد
سر دسته بهادران فرمان میدهد اول هالت مابقی سر دستها همین قرار به سر دسته
خود فرمان هالت میدهند بعد به دسته خود نظام میدهند تبدیل ستون ترتیب دستها
جانب راست با طالیون پیش اینجر کت با نگنجایش مکان به چندین قسم میشود
دو قسمت را بیان مینماید قسم اول سر دسته بهادران فرمان میدهد بهادران بچپ
زود مرش وقتیکه از عقب دسته اول گذشت فرمان هالت فرونت میدهد بعد مرش
سر دسته دسته اول تامل میکنند تا دسته بهادران از پهلوی دسته اش میکنند زود بعد
از آن فرمان بچپ چپ زود مرش میدهد تا دسته اش از عقب دسته دوم میگذرد
میگوید براست رو تا میرسد بقدر فاصله دسته آنوقت فرمان میدهد دسته باقی دستجات نیز چنین
رفتار کنند بعد از تمام شدن دستها ترتیب فرمان هالت میدهد قسم دویم بهادران در جا
دیگر دستها بار سد مدار رو و رسدهای راست براست راست و رسدهای چپ بچپ میکنند زود
مرش تا بقدر فاصله یکدسته میروند هالت فرونت سر دسته بهادران میگوید بهادران مرش
از میان رسدهای دسته اول میکنند زود بعد از آن سر دسته دسته اول فرمان میدهد

اول مرکز زود مرش تا رسد با هم برسند حالت فرود میکنند بعد زود مرش تا برسد بفاصله
دسته میگوید آهسته سایر دستجات مثل دسته اول عمل نمایند تا همه جابجا میشوند
بعد سرهنگ فرمان حالت میدهد بچپ تشیر ان زود مرش فرمان سردستهها
حالت نظام نظر به پیش انحرکت ششم را بچندین طریق درست میتوان کرد انکه مذکور
شد از قسم مبسوطه بود و منوط بچند فایده بحضور حی در هنگام مرش ستون این قلعه
درست میشود ذکر قلعه چهار صف بوضع دیگر باطالیون قلعه باز بر مرکز قطار مرش
گروهان سردسته راست که فرمان میدهد دسته راست مرکز مدار رو قطار
براست زود مرش رسد راست حالت فرود نظام رسد چپ قطار براست
رسد چپ بعقب رسد راست می آید تا بهم فرمان حالت فرود میدهد سردسته
چپ مرکز فرمان میدهد دسته چپ مرکز مدار رو قطار بچپ زود مرش و قتیکه
رسد چپ تمام شد میگوید حالت فرود رسد راست قطار بچپ رسد راست بعقب
رسد چپ میگذرد باو هم فرمان حالت فرود میدهد بعد نظام نظر به پیش
فرمان سرهنگ گروهان مرکز زود گروهان اول و دویم بچپ دیگر گروهان

چهارم

چهارم و پنجم براست راست میکنند زود مرش گروهان جانب راست بجای دستهای
چهارم و پنجم آمده سردسته گروهان حالت فرود میکنند دگروهان جانب چپ
بسمت عقب رفته پشت سرهم حالت براست راست میکنند تیراندازی انحرکت
هم مثل حرکت سابق است تشیر ان بسیم گروهان میدهد که چهار از راست و چپ گروهان
سیم بملاحظه فاصله نظام و هند مدار رو زود مرش وقتیکه گروهان از جای دسته چهارم
و پنجم گذشت سردسته دسته چهارم فرمان میدهد دسته راست مرکز بچپ
رسد چپ قطار بچپ زود مرش بعد از آن رسد راست قطار بچپ حالت
فرود نظام نظر به پیش سردسته پنجم فرمان میدهد دسته چپ مرکز براست
رسد راست قطار براست زود مرش بعد از آن رسد چپ قطار براست
حالت فرود نظام نظر به پیش فرمان سرهنگ دویم گروهان حالت فرود بیست اول گروهان ها [illegible]
سردستههای گروهان فرمان پس مرش داده جابجا میکنند فرمان چهارم و پنجم
گروهان را یاور میدهد سردستههای گروهان فرمان پیش مرش داده بجوانب
آورده حالت کرده نظام میدهند فایده قلعه بهمه کس معلوم است چه چندین احتیاج

پایان ندارد حرکت هشتم این حرکت را به قسم درست میکنند قسم اول از بابت مشقهای جنگ
بطالیون به پیش از مرکز با دسته اول علمدار مخلف مرش کرده رو بعقب
میشود سردسته دسته چهارم فرمان میدهد چهارم چهار براست براست مخلف
زده مرش دسته پنجم را چهار بچپ براست مخلف زده مرش فرمان میدهد دسته چهارم
از پشت علمدار دسته پنجم از عقبش گذشته در جای سابق یکدیگر هالت فرونت نظام
میکنند سپه چهار را از راست و چپ موافق علمدار راست کنند دیگر دستها چهار بعلمدار دستهای
جانب چپ به آخر دسته می آیند زده مرش دستهای جانب راست بچپ مخلف
دستهای جانب چپ براست مخلف کرده دسته سیم با ششم دسته دویم با هفتم دسته
اول با هشتم بهادران با مجرای راست می آیند وقتیکه بهم دیگر رسیدند از سمت دوش راست
یکدیگر میگذرند تا مقابل جای خود برسند فرمان فرونت رو داده به تشیوان سپید
هالت نظام پیش نظر پس میکنند وقتیکه دسته چهارم و پنجم حاضر شدند و سایر دستها را چهار
بدار زده مرش کشند فرمان میدهد دستهای حاضر از راست نقطار آت هر کدام
از دستها که به تشیوان حاضر شدند از راست نقطار آت میکنند مخلف مرش

ادم

از مرکز با بعد باز علمدار مخلف مرش میکنید جانب راست طرف راست گرده هر رسد براست
کرده زده مرش سردستهای جانب راست رسد چپ را نایب اول رسد راست را فرمان
هالت نظام میدهند و سردسته و نایب جانب چپ بخلاف جانب راست هالت
نظام میکنند پهلوی چپ مرش هر کدام رسدها دو قدم پهلوی چپ میکنند هالت بالای
مرش رسدهای جانب راست از پشت علمدار و رسدهای جانب چپ از عقب علمدار
میروند سردستهای جانب راست فرمان میدهند برسد چپ هالت براست کرد
وقتیکه رسد قدری از برابر سپه ق تشیر ان گذشت هالت فرونت نظام رسد راست
نایب اول آورده از برابر رسد چپ که گذشت فرمان هالت براست کرد
هالت فرونت داده بجای خود میرود سردسته برسد راست هم نظام داده
نظر به پیش گفته بسر دسته می آید سردستهای جانب چپ رسد راست را هالت براست
کرده هالت نظام میکنند نایب اول رسد چپ را آورده با آخر رسد راست رسانیده
هالت براست کرد بعد هالت کرده بجای خود میرود سردسته نظام داده نظر
به پیش گفته در جای خود می ایستد چونکه جانب راست از پشت ردی فوج میکند رو دسته

چهارم و پنجم از همه دستها زود تر تشتیران می شوند سرهنگ تامل میکند تا پیش روی دسته
چهارم و پنجم تمام میشود آنوقت بهر طوریکه میخواهد فرمان آت میدهد تا تیر انداختن چهارم و پنجم
سایر دستهای پشت سر هم تشتیران شده موافق حکم سرهنگ با تیر انداختن تفنگ مشغول
میشوند باطالیون مخلف مرش از مرکز با قطار مرکز رو سر دستهای جانب راست
بچپ دسته می آیند دو قدم پهلوی راست مرش هالت باز علمدار در سر جای خود
مخلف مرش میکنند سید قهارا از علمدار راست میکنند مرش جانب راست از پیش
و جانب چپ از عقب علمدار می گذرند سر دسته دسته چهارم و پنجم در مقابل علمدار می ایستد
سرباز با قطار مخلف مرش کرده در تشتیران مقابل جای خود که رسید در جا مرش میکنند
سرباز عقبی قدری پیش رفته بجای خود می آید وقتیکه دسته تمام شد سر دستهای مذکور
فرمان هالت فرونت نظام داده بعد نظر به پیش گفته سر دسته جانب چپ در جای
خود میماند سر دسته جانب راست بسر دسته اش میرود سایر دستجات از قرار
مسطور عمل کنند باز سرهنگ آنقدر صبر مینماید که جانب راست از پیش دسته چهارم
میگذرد و بعد از آن فرمان آت میدهد این حرکت را با تکمیل جایش مکان معمول انجامد

لیکن

لیکن قسم اول مختصر و بهتر و سرباز معطل تیر انداختن نمیشود حرکت اسم باطالیون سر ستون
باز عقب مجزان لسباز سید قهارا از پس و پیش طرف راست مجزان درست
کنند مجزان در جای دیگر دستها طرف راست گرد هر دسته بچپ گرد زود مرش
بعد از تمام شدن یک گرد سر دسته هالت فرونت نظام نظر به پیش مینمایند بچپ
سر دستها بر قطار می آیند زود مرش سر دستها از عقب مجزان فاصله دسته خود را
منظور کرده قدری میل براست دسته را میبرند وکیل اول دستها پیش از دسته
رو به فاصله دسته خود در برابر سر دسته مجزان و سید قها می ایستند سر دسته دسته را
از عقب وکیل میگذراند خودش میماند بعد از تمام شدن دسته فرمان هالت
فرونت میدهد و اگر نیز بپیش حرکت خواهد کرد چند دسته این طور کرده سرهنگ
فرمان میدهد ستون به پیش مرش دسته مجزان با آن دستها که هالت فرونت
کرده اند مرش میکنند سایر دستها بقرار می آیند تا میرسند به برابر سید قهارا
سر دسته میماند دسته میرود در آخر دسته اش فرمان براست رو میدهد
و وکیلان اول هر دسته که فاصله گرفته بودند در وقت حرکت ستون بهمان قرار

میروند دستها هر کدام که بوکیل خود میرسد فرمان آهسته میدهد تا آخر که همه در ستون
حاضر میشوند رسید لسباز سر دستها میگویند رسید راست درجا تا رسید ها
از هم جدا میشوند بعد از آن میل بچپ زود تا رسید راست بعقب رسید چپ میگوید
پیش آهسته سر دستها در راست رسید چپ و تا میان اول در راست رسید راست
میباشند دسته لسباز سر دسته ها فرمان میدهند رسید عقب میل براست
زود تا رسید راست از عقب رسید چپ رد میشود میگوید پیش تا میرسد به برابر
رسید چپ آنوقت فرمان آهسته میدهد سرباز آهسته مرش میکنید سر دسته دنباب
بسرجای خود میروند حالت براست تشیوان سر دستها بوسط دسته می آیند
نماینده راست هر دسته براست راست و نظر بچپ میکنند اجودان از بیدق
سمت مجران بسربازان مذکور نظام داده نظر به پیش میگوید زود مرش سر دستها
از سمت چپ دسته خود فرمان حالت نظام داده بعد نظر به پیش گفته بسر دسته
می آیند حرکت نهم باطالیون طرف راست گرد هر دسته بچپ گرد زود مرش
فرمان کودسته حالت نظام نظر به پیش دسته هفتم چهار قدم دیگر دستها پیش

براست کرد

براست گرد وکیل اول دسته هفتم از آخر دسته هشت نفر سرباز شمرده از برابر سرباز هشتم
چهار قدم مانند گرد پیش میرود و نیم براست می کند وکیلان سایر دستها از سرباز هشتم
شش قدم مانند گرد پیش میروند و سه ربع براست راست می کنند سر دستها سرباز
آخر برا مثل وکیلها براست راست کرده در انجامی ایستند زود مرش وقتیکه
دسته بوکیل رسید سر دسته فرمان حالت فروث نظام میدهد فرمان سرهنگ
دسته هشتم و مجران طرف راست گرد تشیوان بر دسته هفتم سید قهار را از دسته
هفتم ملاحظه فاصله راست میکنند و سر دستهای طرف راست دسته هفتم همه در حب
دسته میباشند و علمدار در همه انجکت در عقب دسته پنجم در سمت راست میباشد
مرش سر دسته دسته هشتم و مجران دسته را آورده به آخر دسته هشتم که رسید
فرمان بازوی راست پیش داده بعد از راست شدن دسته پیش گفته
بقدر یکقدم گذشته بعد حالت فروث کرده از دسته هفتم نظام داده نظر
به پیش گفته در جای خود می ایستد سر دسته مجران بدسته هشتم باین طور نظام میدهد سر
دسته دسته هشتم دسته خود آورده به نزدیکی دسته هفتم که رسید بازوی راست

پیش کرده بعد پیش قدر کمی بهفتم تا مذه فرمان حالت نظام داده نظر به پیش کفته
بسر دسته میرود سایر دستجات برتیب دسته مثل ششم از یکدیگر نظام میدهند
تمامت شتیران درست میشود اگر هنگام جنگ نزدیک است همینکه دسته مجران
به شتیران حاضر شد سرهنگ فرمان تیرتفنگ بدسته از چپ براست میدهند
تفنگ انداختن انید دسته ها مابقی پشت سرهم حاضر شده مشغول جنگ میشوند
نیز بچندین قسم از سایر دستها و از سمت راست فوج درست میتوان کرد حرکت دوم
دسته مجران چهار قدم دیگر دستها دو قدم بچپ کرده کیلان اول مثل
حرکت سابق از سرباز هشتم آخری چهار رده دو قدم را پیموده چهار قدمی
نیم بچپ دو قدمی یک ربع بچپ چپ کرده سردستها آمده سرباز آخری را باد کیلد
راست مینمایند زود مرش دسته که بوکیل رسید سردسته نظام میکنند
بر دسته مجران فاصله فوج را از سمت راست ملاحظه کرده سپد قهار را از دسته
مجران نظام میدهند مرش دسته هشتم می آید تا از عقب مجران رد میشود
بازوی راست پیش میدهد دسته که راست شد پیش میگوید قدر کمی بدسته مجران

بچپ دسته

[illegible]

مانده

مانده حالت نظام از دسته مجران داده نظر به پیش کفته سر دسته می آید بعد از آن
دسته هفتم بدسته هشتم رسیده بطریق مذکور فرمان داده دسته را جابجا میکنند سایر
دستجات همچنین تا همه به شتیران حاضر میشوند و دسته هشتم که به شتیران حاضر شد
بنا بسابقهای وقت هر طوریکه سرهنگ صلاح میداند فرمان آت میدهد
هم بچند قسم دیگر درست میکنند حرکت یازدهم با طابور براست راست مرش
باز باز این ستون را به دو قسم درست میکنند قسم اول سردستها فرمان میدهند
بدسته خود بچپ رو براست کرد سربازان براست کرد نموده بعد از تمام شدن
کرو قدر کمی در جا مرش میکنند بجهة اینکه همه دستها جابجا شوند و سردستها بجانب
چپ بیایند و سپد قهار را از سمت چپ درست نمایند بعد از آن سرهنگ فرمان
پیش میدهد ستون پیش مرش کند قسم دوم سرهنگ فرمان میدهد دستها
تن قطار سرباز پیش قطار در جا مرش سایر سربازها
نیم بچپ رو کرده قدم بلندی یکی آمده نظر براست با سر دسته راست میشوند بعد
از تمام شدن دسته سردستها بچپ دسته می آیند و سرهنگ فرمان پیش

میدهند بعد حالت تحت تشیتوران رو درمش سر دستها حالت نظام نظر به پیش
میکنند چون در هیچ وقت فوج را با قطار حرکت دادن درست نیست و بسیار مشکلات
که در قطار مرش موافق قاعده رفتار نمایند مگر در حین ضرورت و تنگی راه بقدر
رفع احتیاج با قطار حرکت میدهند بعد از آن دسته یار سد یا بهره میکنند اگر
گنجایش بهره در وسعت راه نباشد چهار چهار راه میبرند حرکت دوازدهم حالت طابور
بعقب دفعیکه سرهنگ فرمان اخبار دا داجودان و وکیلباشی از فوج
موافق علم بید قهار الفام داده طرف راست کرد سه نفر وکیل که در عقب علمدار
میباشند شش قدم از مرکز پیش میروند یکنفر وکیل وسطی تفنگ را بالا میکنند
یک وکیل از دسته بهادران و یکی از مجراان نیز شش قدم پیش آمده با وکیلان
مزبور راست می ایستند مرش اهل تشیتوران همه نظر بمرکز کرده با علمدار راست میروند
حالت فروت وکیلها که پیش رفته بودند بجای خود عود میکنند تیر تفنگ بدسته از
علمدار تفصیلش در تیراندازی گذشت عقب بویه دستها دسته های راست
حاضر تفنگ رو آت بالا تفنگ طرف راست کرد سر دستهای جانب راست
بگذارند

[illegible] این وکیلها آن [illegible] فوج [illegible] و وکیلان [illegible] و چپ [illegible] نیز [illegible] سر دسته می [illegible]

بچپ دسته می آیند مرش سر دستهای مذکور از سمت چپ و سر دستهای جانب
چپ از سمت راست فاصله دستهای چپ را ملاحظه میکنند علمدار با دستهای
راست میرود و همه نظر بمرکز نمایند بقدر سی قدم که رفتند سرهنگ فرمان حالت
فروت پر میدهد سرباز تفنگ را پر کرده بدوش تفنگ میکنند یا در اول دستهای
راست را الفام میدهد دستهای چپ حاضر تفنگ رو آت بالا تفنگ طرف
راست کرد مرش سر دستهای جانب راست بسمت چپ دسته می آیند و قدمیکه
دستهای چپ بدستهای راست رسیدند علمدار طرف راست کرد کرده با دستهای
چپ میرود باز در سی قدمی حالت فروت پر میکنند بعد از بدوش تفنگ کردن
سرباز یا در دویم نظام میدهد دستهای راست حاضر تفنگ رو آت بالا تفنگ
طرف راست کرد مرش در حین گذشتن دستهای راست از دستهای چپ
علمدار با اینها میرود در سی قدم حالت فروت پر دستهای چپ را باز بقرار
سابق فرمان میدهند هر قدری که لازم است با این قرار حرکت داده
میکنند تا جنگ تمام شده فرمان اخبار میدهند تشیتوران جبههای راست طرف راست

گردورش تا میرسند بدستهای راست حالت فرورفت پس بعد از آن نظام باطالیون
بعقب طرف راست گردورش حالت فرورفت نظام را از مرکز داده بعد نظر به
حرکت سیزدهم باطالیون هر دسته چهار قدم براست کرده کپیلان اول از مقابل
سرباز هشتم اولی چهار قدم پیش آمده نیم براست می ایستند سردستهها سرباز اولی را هم
نیم براست باد کپیل راست میکنند زود ورش وقتیکه دسته بوکپیل رسید سردسته
فرمان حالت نظام میدهد بعد نظر به پیش علمدار در عقب دسته چهارم میباشد
باید سردستهها بسیار دقت در فاصله نگهداشتن و راست رفتن نمایند این قسم را
حرکت دادن خیلی اشکال دارد که در حین تشتیران فاصله کم و زیاد نباشد و تشتیران
راست باشد بعقب تشتیران دستهها عقب براست میکنند بهم ملحق شده تشتیران
می شوند بعد از آن سرهنگ فرمان پیش میدهد همه با تشتیران پیش مرش میکنند
تیر فنگ بدسته از مدار مرکز در تیراندازی قاعده اش ذکر شد از سمت چپ تیر
این قسم حرکت میشود حرکت چاردهم اینحرکت را با قسام متعدده درست می کنند
بجهة ملاحظه اختصار دو قسمش را در اینجا ذکر مینماید قسم دیگر در فصل چهارم مذکور خواهد شد

قسم اول

قسم اول سپاهیان نیزه علمدار پس میرود دسته چهارم پهلوی چپ پیش میکند بیدقها را
از راست دسته چهارم و از چپ دسته ششم دو قدم از سرباز پیش دو دو بیدق قدری
زیاد از فاصله دو دسته در عقب دستههای مذکور با بیدقهای پیش راست میکنند
دسته چهارم و پنجم و ششم در جا دیگر دستهها طرف راست کرده هر دسته چهار قدم براست
و چپ کرده کپیلان اول جانب راست از سرباز هشتم آخری دو کپیلان جانب چپ
از سرباز هشتم اولی چهار قدم پیش می آیند زود ورش سردستهها فرمان حالت نظام
میدهند مرش سردستههای جانب راست بازوی چپ پیش و سردستههای جانب
چپ بازوی راست پیش کرده تا دسته بارکان قلعه راست شده حالت فرورفت
میکنند قلعه دو صف درست میشود دسته چهارم و پنجم و ششم را از روی پیش دو دسته
روی راست دسته بهادران و اول مجزا ان را از روی عقب دو دسته هفتم و هشتم را
روی چپ میگویند تیر فنگ بدسته از راست روی پیش سردسته چهارم فرمان
میدهد چهارم حاضر فنگ رو آت پس بعد از آن پنجم و ششم و هفتم و هشتم و مجزا ان و بهادران
و اول و دویم و سیم فرمان آت بهمین ترتیب میدهند اگر حکم یک تیر است بدو پیش

تفنگ والا حاضر تفنگ باز نوبت به دسته چهارم میرسد تا آخر طبل اتمام میزنند اگر
خواسته باشند قلعه را حرکت دهد بسمت چپ فرمان اخبار باین قسم میدهد
قلعه به پیش بروی چپ علمدار بعقب دسته هفتم و هشتم آمده مقابل پشت سر سر دسته
هشتم می ایستد بیدقها را از پیش و پس مقابل علمدار نظام میدهند روی پیش در دو
عقب بارسد براست و چپ گردد زود مرش روی پیش بچپ گرد میکنند سر دستهای
اول در چپ رسد چپ و تا پایان اول در چپ رسد راست می ایستند و روی عقب
براست گرد میکنند سر دستهای این در راست رسد راست و تا پایان در راست
رسد چپ می ایستند روی راست طرف راست گرد میکنند هر یک بر بند خود
فرمان حالت نظام میدهد مرش در هر جا خواسته قلعه بسازند حالت قلعه
بساز دستهای که براست و چپ گرد کرده بودند عقب براست و چپ کرده
و روی راست فرود میکنند باز قلعه درست میشود از راست هر دسته نظام
آیت پس طبل زده تمام میشود اگر خواهد بسمت دیگر حرکت نماید همان سمت
قلعه در حال خود میماند و علمدار در مرکز از طرف می آید دستهای پشت سر طرف آیت

گرد

گردد و دستهای است چپ بارسد براست و چپ گرد میکنند بر دستهای پیش
دسته چهارم پهلوی راست مرش میکنند علمدار بجای خود میرود دیگر دستها چهار
و دوازده قدم براست و چپ گردد و کپیلان اول دسته ها در آن داول و مجزان
دوازده قدم و سایرین در چهار قدمی می ایستند بیدقها را از دستهای پیش نظام
میدهند زود مرش دستهای جانب راست بچپ گردد و دستهای جانب چپ
براست گرد میکنند فرمان سر دسته حالت نظام فرمان سر تفنگ مرش
جانب راست بازوی راست پیش و جانب چپ بازوی چپ پیش گرده ها
میشوند اگر فرمان آتش بدهند از مرکز میدهند قسم دویم سپاهیان نبرد علمدار
پس میرود دسته چهارم پهلوی چپ گرده جای او را میگیرد دسته چهارم و پنجم
در جا یک بیدق از راست دسته چهارم و یکی دیگر در چپ دسته پنجم دو قدم از
سر باز پیش بلند کنند یک بیدق بفاصله سر دسته در عقب دسته چهارم یکی
دیگر در عقب دسته پنجم باید قهای پیش است میمانند دیگر دستها مدار رو در مرکز
رو دسته ها در آن و مجزان مدار رو و سایر دستها مرکز رو می کنند زود

مرتش دسته سیم و دویم و اول قطار بجپ بهادران قطار براست کرده وکیلان انها از عقب
سر دسته چهارم فاصلهٔ دسته را بترتیب میگیرند وکیل بهادران فاصله را یکقدم میگیرد
سر دستها هرکدام دسته را آورده از عقب وکیل گذرانیده خود می ایستد در آخر
دسته فرمان حالت فرود نظام نظر به پیش میدهند روی بهادران بعقب
میشود با دسته اول پشت به پشت سر دسته اش لب دسته میرود دسته ششم و هفتم
و هشتم قطار براست و مخبران قطار بجپ کرده وکیلها فاصله دسته را از آخر دسته
پنجم میگیرند وکیل مخبران یکقدم فاصله میگیرد و سر دستها دسته را آورده خود
در نزد وکیل مانده دسته از عقب وکیل گذشته در آخر حالت فرود نظام و نظر
به پیش میکنند دسته مخبران با دسته هشتم پشت به پشت میشود و قلعه بساز زده مرتش
دسته چهارم و پنجم بهادران و مخبران حرکت نمیکنند دسته اول و دویم و سیم
براست گرد ششم و هفتم و هشتم بجپ گرد میکنند سر دستها فرمان حالت نظام
نظر به پیش میدهند قلعه درست میشود و هر قسم فرمان تیراندازی بدهند از قرار
عمل میکنند و اگر خواسته باشند قلعه را حرکت بدهند بقرار یست که در قسم اول

ذکر شد

ذکر شد همچنین توان را نیز بهمان ترتیب درست میکنند حرکت پانزدهم باطالیون بعقب
میدان را از پیش و عقب فوج با علمدار درست کنند بطریقی که سابق ذکر شد طرف
راست گرد و مرتش از راست هر دسته قطار بعقب سر دستها بدسته خود فرمان
میدهند بجپ رو قطار براست سر دستها در سر دستها در سر قطار پهلوی چپ
سرباز اول میروند و فاصله دسته را از سمت بهادران نگه میدارند وکیلان اول
در پیش قطار میروند همه نظر برگرد که دستها پس و پیش نشوند علمدار در عقب دسته
چهارم می ایستد حالت فرود سر دستها بجپ دسته می آیند نظر به پیش کرده
با سر دسته بهادران راست میشوند میدهند قطار را از سمت چپ بهادران و مخبران
نظام دهند بجپ شتران زده مرتش سر دستها به پیش دسته دست راست خود
آمده یکقدم مانده فرمان حالت نظام نظر به پیش میدهند بعد از راست شدن دسته
نظر به پیش گفته در جای خود می ایستند حرکت شانزدهم باطالیون به پیش میدهند قطار را
از پیش و پس با علمدار نظام دهند علمدار با دو نفر وکیل شش قدم پیش میرود
با مرکز فوج راست میشود دو نفر وکیل از بهادران و یکی از مخبران هم شش قدم

به پیش دسته آمده با علمدار راست می ایستند مرش از راست بر دسته قطار به پیش
سردستها فرمان میدهند براست رو قطار بچپ زود سردستها در چپ سرباز اولی
دو کیلان اول در پیش قطار میروند سردستها فاصله را از سمت مجران نگهمیدارند دو کیلان
نظر بمرکز میکنند علمدار در پیش قطار دسته پنجم میرود هالت فروت میدهند چهار را از تیپ پیش
مجران از راست دستها نظام میدهند براست نشیبران زود مرش سردستها
از سمت چپ دسته هالت نظام کرده بعد نظر به پیش گفته بسر دسته می آیند با طابوره ان
به پیش مرش جانب چپ هالت جانب راست سی قدم پیش می آید علمدار با جانب
راست میباشند جانب راست هالت حاضر فنک رو آت پر جانب چپ مرش
وقتیکه بجانب راست رسید علمدار باد میرود سی قدم در پیش جانب چپ هالت حاضر
فنک رو آت پر هر قدری که لازم است از قرار مذکور بنوبه جوانب پیش میروند
بعد اگر جانب راست پیش باشد فرمان سرهنگ نشیبران بر جانب راست
جانب چپ مرش تا میرسد بر جانب راست هالت نظام با طابور به پیش
مرش هالت با طابور نگیر فنک و سینه فنک حاضر فنک رو آت بعد از

خالی کردن

خالی کردن تفنگ سرباز با حکم سینه فنک میکنند زود مرش نیزه پیش بعد پیش فرمان
داده سربازها بازود ترین مرش میروند هالت زود پر حرکت هفدهم با طابور
بعقب طرف راست گرد مرش جانب راست هالت فروت علمدار با جانب
چپ میرود سی قدمی که رسید جانب چپ هالت فروت جانب راست حاضر فنک
رو آت بالا فنک طرف راست گرد مرش بعد از گذشتن سی قدم از جانب چپ
هالت فروت پر همیشه علمدار با جانبی که بعقب میرود با او میباشند و باید در اول جانب
راست را نظام میدهد بعد یا در دویم جانب چپ را جانب چپ حاضر فنک رو آت
بالا فنک طرف راست گرد مرش باز در فاصله که سابق ذکر شد هالت
فروت پر چند نوبه که ضرور است بنهج مذکور جوانب را حرکت بعقب میدهند
در هر جا که دعوا با تمام رسید جانبی که در عقب ایستاده فرمان نشیبران را باسم او
داده جانب پیش بعد از حاضر فنک رو آت بالا فنک طرف راست گرد از او
آمده با او نشیبران میشود بعد فرمان پر میدهند با طابور بعقب طرف راست
گرد مرش هالت فروت حرکت هیجدهم با طابور به پیش مرش هالت پر فنک

بدست راست حاضر براست رو آت تیچر تفنگ بدست چپ حاضر بچپ رو آت
پرتا بطالیون بپیش مرش حالت تیر تفنگ بپیش وسینه تفنگ حاضر تفنگ ادا آت
سرباز بعد از انداختن تفنگ سینه تفنگ میکنند این فرمان را بعد از اتمام جنگ
باشلیک میدهند و در آنوقت اگر بزرگ لشکر فوج را احضار کند باین قسم میدهند
بدوش تفنگ وقتیکه سرهنگ لفظ بدوش گفت سربازها زود چخماق را با شست
اول میکشند در لفظ تفنگ بدوش تفنگ میکنند چخماق بند صف دو در مرش باطالیون
بپیش مرش حالت بپیش تفنگ فصل چهارم در بیان بعضی از حرکات و فرامین
مختصر و مفید که تازه اجرا کرده اند باطالیون طرف راست کرد هر دسته راست
کرد زود مرش فرمان سردسته حالت فرونت نظام نظر بپیش مرش از بهادران اول
قلعه ساز سردستها بهادران میگوید حالت دسته اول به بهادران رسیده ام
فرمان حالت میدهد سایر دستها تا دسته هشتم هرکدام هرکدام که بنقطه بهره
رسیدند فرمان بهره بدار میدهند بهره اول و دویم براست کرد و بهره
سیم و چهارم بچپ کرد میکنند بهره سیم و چهارم را سردسته و بهره دویم و اول را تا بیچ بهادران اول

فرمان

فرمان حالت نظام میدهند دسته هشتم بر کنج قلعه میرسد حالت طرف راست کرد میکنند
دو دسته مخبران هم بهشتم رسیده حالت طرف راست کرد فرمان و هر قلعه چهار
صف درست میشود فرمان تیراندازی بقراریست که در حرکت ششم ذکر شد
این قلعه را از هر دسته میتوان درست کرد ستون لساز وکیل دسته اول دو قدم
دو وکیل اول بهادران از پیش او چهار قدم فاصله میگیرند وکیل دسته هشتم از عقب
سر دسته مخبران هم دو قدم و دو وکیل مخبران از عقب او چهار قدم فاصله میگیرند
زود مرش دستهای مذکور مرش کرده در نزد وکیل خود حالت میکنند
دسته هشتم و مخبران بعد از حالت فرونت سایر دستها با بهره عقب براست
و چپ کرده دسته دویم و سیم و چهارم در وقت بهره بعقب بقدر دو قدم پیش
میروند برای فاصله علیحده رو ستون میشوند ستون از دسته عقب بار زود
مرش دسته مخبران حرکت میکنند وقتیکه دسته هشتم بنقطه فاصله دسته رسید سردسته
مخبران میگوید هشتم حالت سردسته هشتم هم بعد از فاصله بعضم حالت میگوید
سایرین بهمین ترتیب بعد یکدیگر فرمان دهند اگر فاصله در پیش روی فوج نباشد ستون

طرف راست گردگرده از دستهها دران ستون بازمی سازد بحب تشیران
زود مرش فرمان سر دسته حالت نظام نظر به پیش قدم سیم از مرکز قلعه بساز وقتیکه
سرهنگ این فرمان را داد علمدار پس میرود دسته چهارم و پنجم چهار بر گرد و سایر دستها
چهار بعقب مینمایند سر دستهای جانب راست سوای سر دسته چهارم بحب دسته
می آیند زود مرش سربازان دسته چهارم و پنجم بهم نزدیک شده چهار بچهار روش
میکنند سایر دستها در حین مرش چهار بچهار نزدیک بهم میشوند سر دسته دسته سیم
با اول دسته چهارم که رسید فرمان بازوی چپ پیش پیش میدهد بعد از راست
شدن دسته برکن قلعه حالت فروت میکنند و سایر دستهای جانب راست
بهمین قرار فرمان میدهند تا دسته راست شده نظر به پیش کرده بسر دسته می آیند
دستهای جانب چپ آمده هر یک که بسر جای خود رسید فرمان بازوی راست
پیش پیش میدهد بعد حالت فروت نظام نظر به پیش میکنند قلعه چهار صف درست
میشود حکم تیراندازی را مثل قلعه حرکت ششم میدهند حکم تشیوان بر دستهای
مرکز سربازان دسته چهارم و پنجم پهلوی راست و پهلوی چپ مرش میکنند علمدار بجای

خود

خود می آید بعد از آن که فاصله میان هر سرباز فرداً فرد العمل می آید دو و بدو میشوند
سر دستهای جانب راست بازبحب دسته می آیند بیدقدارا از دستهای مرکز نظام
میدهند زود مرش سربازان در هنگام مرش بتدریج دو بدو میشوند سر دستهای
جانب راست فرمان بازوی راست پیش میدهند بعد از راست شدن دسته
پیش تا بر رسیده حالت نظام نظر به پیش گشته بسر جای خود می آیند سر دستهای جانب
چپ فرمان بازوی چپ پیش داده بترتیب به تشیران حاضر میشوند اگر هنگام
دعواست تیر فنگ انداز علمدار حکم میدهند حرکت دیگر با طالیون به پیش از مرکز با قطار
بیدقدارا از مرکز نظام میدهند علمدار حرکت نمیکند مرکز رو سر دستهای جانب
راست تا آخر دسته می آیند مرش علمدار با دکیلان خود بقرار یکه ایستاده بود
پیش می آید جانب راست قطار به راست و جانب چپ قطار بچپ با علمدار
برابر می آیند اگر خواسته باشد قلعه بسازد و فرمان میدهد از مرکز قلعه بسازد دسته
چهارم از راست و دسته پنجم از چپ تن قطار میکنند دسته سیم و دویم و اول از سمت
راست و دسته ششم و هفتم و هشتم از سمت چپ بقرار قطار می آیند دستهها دران

[illegible] ششم چهارم و پنجم تن قطار کرده قلعه درست میشود و اگر خواسته باشند ستون
قلعه بسازد فرمان میدهد ستون باز بسازد دسته چهارم و پنجم باهم مثل سابق
تن قطار میکنند و دسته سیم با ششم دسته دویم با هفتم دسته اول با هشتم بهادران باهم
از راست و چپ تن قطار کرده ستون میشوند یا اینکه سر دستهای جانب راست
براست رو بچپ کرده و سر دستهای جانب چپ بچپ رو براست کرده فرمان
میدهند باز مثل سابق ستون قلعه میشود و اگر خواهد ضرور باشد قلعه میسازد و اگر
تشتوان بکند فرمان حالت میدهد اینجا کتها که ذکر نمود همه در حین پیش بود
در هنگام ایستادن هم میشود و فرمان تشتوان کردن از بیقرار راست تشتوان
بر دستهای پیش میدهد قهارا از روی پیش نظام دهند دیگر دستها چهار بدار از رو د
پیش سر دسته سیم می ایستد تا دسته اش از عقب چهارم میگذرد و فرمان فرود شده
میدهد دسته را آورده بدسته چهارم که رسید حالت نظام نظر به پیش میکند باقی
دستجات جانب راست مثل دسته سیم فرمان میدهند سر دسته ششم هم که در چهار بدار
بچپ دسته آمده بود می ایستد تا دسته اش از عقب پنجم میگذرد و فرمان فرود است

داده

داده تا آخر دسته پنجم که رسید حالت نظام نظر به پیش میکند باقی دستجات جانب چپ نیز از
ششم عمل میکنند تشتوان درست میشود و اگر فرمان تیراندازی بدهند تیر تفنگ بدسته
از مرکز بدار میدهند اینحرکت را که چند قسم دیگر قلعه و تشتوان میکنند حرکت بسیار خوبست
حرکت دیگر با طالیون به پیش انداز بار رسد رسد چپ دسته چهارم و رسد راست دسته
پنجم حرکت میکنند با طالیون طرف راست کرده هر رسد براست و چپ کرده رسدهای
جانب راست بچپ کرده و رسدهای جانب چپ براست کرده میکنند سر رسدهای
که در پیش است فرمان حالت نظام فرونت میدهند تا چهار رسدهای عقب را از پیش رسید
راست دسته چهارم با سر رسد چپ خود و رسد چپ دسته پنجم با آخر رسد راست
خود که رسیدند تا پنجاه فرمان بازوی راست پیش و بازوی چپ پیش میدهند
آنوقت رسدهای مرکز در پیش میکنند سایر رسدها همچنین بمقام رسدهای مرکز
که رسیدند بازوی راست و چپ پیش بعد از راست شدن پیش گفته تا ستون
رسد درست میشود حالت اگر خواسته باشد قلعه درست میکنند و اگر تشتوان
نماید به قسم تشتوان میشود یکی بر جانب راست و یکی بر جانب چپ و یکی بر رسدهای

نبرد پیش

مرکز تشیتوان رسد را پایان مینماید آنهم بر دو قسم است یکی با قطارات چنانچه در حرکت
سابق با دسته تشیتوان شد در اینحرکت با رسد میشود قسم دیگر از ین قرار است که ذکر
مینماید تشیتوان بر رسد های مرکز سردسته چهارم میگوید رسد عقب میل براست زده
مرش سردسته پنجم هم بر رسد عقب دسته خود میگوید رسد عقب میل بچپ زده
مرش تا از عقب رسد ها پیش رو میشوند بعد پیش گفته وقتی که برابر رسد پیش رسیدند
حالت نظام نظر به پیش میکنند سید چهار را از رسد های پیش نظام دهند دیگر رسد ها چهار
قدم براست و چپ کرده زده مرش رسد های جانب راست چهار قدم براست کرده
و رسد های جانب چپ چهار قدم بچپ کرده نموده سردسته و ناپ حالت نظام
میکنند بعد سرهنگ فرمان مرش میدهد جانب است بازوی راست پیش جانب
چپ بازوی چپ پیش فرمان داده رسد ها را به تشیتوان آورده حالت نظام
میکنند اینحرکت را با بازوی راست نیز ستون درست مینمایند حرکت دیگر با طالیون پیش
از مرکز با دسته دسته چهارم و پنجم حرکت نمیکنند دیگر دستها چهار مرکز سردسته های
جانب راست تا آخر دسته می آیند مرش چهارم و پنجم پیش مرش سردسته سیم
دسته

دستم می ایستند دسته ایشان چهار بچهار مرش کرده تا آخر دسته بسر دسته
میرسد آنوقت فرمان میدهند فروش رو دستهای مذکور براست و چپ رو
کرده دو به دو می شوند وقتیکه این دستها را فروش رو کردند سر دستهای تا بعد
ایشان می ایستند دسته ها میکنند زده بازدر آخر دسته بطریق مذکور فرمان میدهند
سایرین بهمین قرار رفتار میکنند تا ستون قلعه با کرده تمان درست میشود تا حرکت
اگر خواسته باشند قلعه درست نماید فرمان قلعه بساز میدهد بعد از آن از قلعه تشیتوان
میسازد و الا از ستون تشیتوان را درست میکنند اینحرکت را بطریق دیگرهم
درست میتوان کرد و قلعه چهار صف نیز از اینحرکت میتوان ساخت از این قسم
حرکتها بسیار است و ذکر همه آنها موجب طول کلام اینجا کافی که تحریر یافت نمونه
است و دویست و سی قسم میتوان حرکت کرد باب چهارم در بیان قواعد حرکات
پنج فوج مشتمل است بر چهار فصل در اینجا فراهین اخبار رجل تغیری حکم میشود
بیرون از سردار و قاعده این است که سردار در پیش هر فوج که باشد آن فوج
نامیده میشود و سردار فرمان را بسرهنگ میدهد و سرهنگ بفوج فرمان میدهد

همه انواع حرکات و فرامین الفوج را ملاحظه کرده موافق آن بفوج خود فرمان میدهند
و باید که در این حرکات سردار و سرتیپ و سرهنگ و یاور و اجودان سواره باشند
فصل اول در ذکر قواعد حرکات ستون فراز افواج فرمان سردار ستون دسته
فراز عقب بهادران فوج اول لباز اجودان فوج اول بفاصله ستون یدق
فوج را از عقب و پیش بهادران بقرار سابق راست میکنند سرهنگ فوج مذکور
بقرار سابق فرمان داده فوج را ستون میکند اجودان فوج دویم یدق پیش را
بفاصله شش قدم در عقب بهادران فوج اول یدق عقب را بفاصله ستون با یدقهای
فوج اول راست میکند سایر افواج بترتیب در عقب یکدیگر بهمین قرار یدقها را
جابجا میسازند و سرهنگان معطل یدقها نمیشوند فرمان اخبار را داده برات
راست زود مرش کرده سردستههای بهادران یدق فوج را منظور کرده
مثل حرکت اول دسته بدسته آمده حالت فروشت کرده ستون میشوند فرمان
سردار ستون گروهان لباز فرمان سرهنگان دستههای چپ بچپ
زود مرش فرمان سردستگان حالت فروشت نظام پیش نظر به پیش

فرمان سردار

فرمان سردار ستون افواج فراز به پیش فرمان سرهنگان زود مرش گروهان
اول فوج اول حرکت میکنند باقی پیش می آیند فرمان سردسته چپ فوج اول
دویم گروهان حالت نظام بعد سیم و چهارم و پنجم اجودان فوج دویم در پیش قدم
یدق میگذارد دسته گروهان اول فوج دویم در یدق فوج خود حالت میکنند
باقی گروهان از همین قرار سایر افواج پنج مذکور آمده ستون فراز میشوند فرمان
سردار تشیزان به آخر گروهان فوج پنجم اجودان فوج مذکور یک یدق در آخر
گروهان اول فوج اول و یک یدق بفاصله تشیزان در راست گروهان
مزبور راست میکنند و کپیل آخر گروهان فوج پنجم پیش آمده با یدقها راست روبروی
سربازان گروهان پیش می ایستند بعد از آن اجودان فوج چهارم از یدق
فوج پنجم شش قدم فاصله فوج را گذاشته یدقهای تشیزان فوج خود را راست
میکنند اجودان سایر افواج بترتیب یکدیگر بقرار مذکور یدقها را بجا میکنند فرمان
سرهنگان ستون براست راست زود مرش فرمان سرهنگ فوج پنجم آخر
گروهان حالت فروشت بعد چهارم و سایر گروهان را حالت فروشت میکنند

سردسته آخر گروهان فوج پنجم گروهان خود را فرمان مرش داده در محاذی بیدق
دو کیل خود هالت کرده نظام میدهد هر گروهان را که سرهنگ هالت فرونت
میکند سردسته فرمان مرش داده به شتیران می آورد سایر افواج هر کدام
که محاذی بیدق سمت چپ سرهنگ بترتیب خود میرسد از آخر گروهان فرمان
هالت فرونت میدهد و سردستها گروهان را به شتیران آورده نظام میدهند
اگر هنگام جنگ است همینکه آخر گروهان فوج پنجم به شتیران حاضر شد سردار
حکم تیراندازی می دهد سرهنگان افواج را فرمان زود ترین مرش میدهند
والا هر وقت ضرور شد سردار فرمان میدهد حرکت دویم فرمان سردار
ستون دسته فوارد پیش مجران فوج پنجم بسیار از جودان فوج مذکور از سمت چپ مجران
دو بیدق بفاصله ستون در پیش مجران و دو بیدق در عقب مجران با هم راست
میکنند سرهنگ فوج مذکور فرمان داده فوج را ستون میکند اجودان سایر افواج
بترتیب از بیدق پیش شش قدم فاصله فوج را که داشته بعد بیدقهای خود را بفاصله
ستون جابجا می کشند سرهنگان فرمان چپ چپ زود مرش میدهند سر دستهای

مجران

مجران افواج بیدق عقبی فوج خود را منظور کرده میروند باقی دستها بقاعده
حرکت دویم آمده در جای ستون هالت فرونت میکنند باقی فراهمین ستون بقرار
حرکت اول است فرمان سردار شتیران به اول گروهان فوج اول اجودان
فوج مسطور بیدق اول را در پیش بهادران و بیدق دویم را بفاصله شتیران فوج
خود راست میکند اجودان سایر افواج بترتیب ملاحظه شش قدم فاصله میان
فوج را منظور نموده بیدق اول و آخر را بفاصله شتیران درست میکنند سرهنگ
فوج اول بقرار حرکت دویم فرمان داده فوج را شتیران میکند باقی افواج
هر کدام در محاذی بیدق اول خود گروهان اول را فرمان هالت فرونت
میدهد بعد از آن سایر گروهان را و هر گروهان را که سرهنگ هالت فرونت
کرد سردسته فرمان مرش داده در برابر بیدق هالت کرده نظام میدهد
و حکم تیراندازی را از راست گروهان میدهند حرکت سیم فرمان سردار ستون
دسته فوارد بر دسته راست مرکز فوج سیم به پشت چپ در پیش سر دسته سیمه دو
راست مرکز فوج سیم فرمان براست راست براست مختلف داده دسته دو پشت

میشود اجودان فوج سیم پیدقهارا از راست دسته مزبور در پیش و پس بفاصله ستون
درست میکند سرهنگ مثل حرکت سیم فرمان داده فوج را در مرکز ستون میکند اجودان
فوج دویم و اول از پیدق فوج سیم فاصله میان فوج را ملاحظه کرده پیدقهارا بفاصله
ستون نظام دهند و اجودان فوج چهارم و پنجم از پیدق پیش فوج سیم ملاحظه
هر دو فاصله پیدقهارا با همه پیدقها راست میکنند فرمان سرهنگان فوج اول
و دویم براست راست بچپ مختلف زود در پیش دستها هر کدام بچپ مختلف کرده
مخبران در پیش و سایر دستها بفاصله یکقدم در پهلوی راست هم بعقب یکدیگر میروند
و سر دسته مخبران پیدق فوج خود را منظور میکنند چند قدم مانده وکیلان دسته
پیش رفته فاصله دسته را در جای ستون گرفته با پیدقها راست می ایستند و سر دسته در نزد
وکیلش حالت فروش میکنند فرمان سرهنگان فوج چهارم و پنجم بچپ چپ بچپ
مختلف زود در پیش همه دستها بچپ مختلف کرده بقرار سابق در پهلوی راست
همدیگر دستها دوران در پیش آمده سر دستهها دوران پیدق آخر فوج خود را
می پاید در نزدیکی پیدق وکیلان اول پیش رفته فاصله دسته را میگیرند و قبیله

دلم زبکر

دسته بوکیل رسید سر دسته می ایستد سرباز از عقب وکیل میگذرد و در آخر دسته سر دسته
فرمان حالت فروش نظام نظر به پیش میدهد همه بقرار تا ستون چپ در پیش تمام میشود
سردار هرگاه خواسته باشد تشتیوان بکند فرمان تشتیوان میدهد و اگر خواهد بستون ان را
مثل اول درست کند فرمان میدهد ستون افواج بچپ مختلف هر سرهنگ بفوج
خود فرمان میدهد ستون بچپ چپ دستهای چپ بیرون زود در پیش
سایر فرمان و حرکات بقرار است که در حرکت سیم ذکر شد و بعد از تمام شدن
حرکت مختلف که افواج راست در پیش شدند فرمان سردار تشتیوان بر دادن
راست مرکز فوج سیم اجودان فوج مزبور پیدقهارا از راست و چپ بهادران
فوج اول بملاحظه فاصله تشتیوان نظام میدهد و میکنند و وکیل دسته چهارم فوج
سیم آمده سرباز بهادران مذکور با پیدقها راست می ایستد سرهنگ فوج سیم
همراه فرمان حرکت سیم فرمان میدهد و فوج هم مطابق همان حرکت رفتار کرده
تشتیوان میشود سرهنگان فوج اول و دویم فرمان براست راست زود
در پیش میدهند سرهنگان فوج چهارم و پنجم فرمان بچپ چپ زود در پیش میدهند

اجودان فوج دویم از بیدق اول فوج سیم و اجودان فوج اول از بیدق فوج
دویم فاصله را میگیرند اجودان چهارم از بیدق آخر فوج سیم و اجودان پنجم از بیدق
فوج چهارم فاصله شیپوران را میگیرند سرهنگ فوج دویم در پیش بیدق آخر ایستاده
وقتیکه ستون فوج بمحاذی بیدق آخر رسید فرمان اخبار میدهد شیپوران فوج
محزان سردسته محزان فرمان حالت فروش میدهد بعد از آن دسته هشتم تا یعنی
بترتیب حالت فروش کرده بعد فرمان مارش داده شیپوران می آیند سرهنگ
فوج اول نیز همچنین سرهنگ فوج چهارم هم در محاذی بیدق اول خود فرمان اخبار
میدهد شیپوران بر دسته بهادران سردسته بهادران فرمان حالت فروش زده در پیش
داده بعد از اول سایرین بترتیب حالت فروش کرده شیپوران می آیند
سرهنگ فوج پنجم نیز بقرار مذکور عمل میکند اگر هنگام جنگ باشد همینکه دسته آخر است
مرکز شیپوران حاضر شد سردار فرمان میدهد تیر فنگ بدسته از مرکز فوج چهارم
سرهنگ فوج مزبور فرمان تیر فنگ بدسته از مرکز بعد از میدهد سایر سرهنگان
فرمان زده ترتیب مارش میدهند سرهنگان فوج دویم و اول فرمان تیر فنگ

بدسته از چپ

بدسته از چپ براست میدهند و سرهنگان چهارم و پنجم تیر فنگ بدسته از راست
بچپ میدهند و الا همه شیپوران شده بعد از آن هرچه سردار بفوج سیم حکم داد
سایرین هم از آن بقرار فرمان میدهند نفع طبل زدن از اینجا مشخص میشود هرجا
که سردار ایستاده طبل پس میزنند سایر افواج صدای طبل را شنیده ایشان طبل زده
تیرانداز زیرا موقوف میکنند فصل دویم در ذکر قواعد حرکات انحراف افواج از خط
مستقیم که با چهار قدم شیپوران میشوند حرکت چهارم فرمان سردار ستون باز راست
در پیش فرمان سرهنگان باطالیون طرف راست کرده هر دسته براست گرد زده
مارش فرمان سردسته حالت فروش نظام فرمان سردار ستون افواج به پیش
تبدیل سمت چپ اجودان فوج اول یک بیدق بفاصله شش قدم پیش از چپ
بهادران راست کرده بیدق در زیر براست می ایستد یک بیدق بفاصله شیپوران
فوج با او راست میکنند سرهنگان فرمان ستون به پیش مارش میدهند هر دسته
که به بیدق میرسد سردسته فرمان بازوی راست پیش داده بعد از نیم گرد فرمان
پیش داده با بیدق پیش روی راست میرود هر وقت فوج دویم به بیدق با زوی

راست پیش رسیده اجودان فوج مزبور بیدق خود را بجای او گذاشته آن بیدق
دار پیش رفته باز بفاصلهٔ فوج پیش از بیدق اولی می ایستد هر فوج که میرسد بیدق
داران با همدیگر تبدیل جا میکنند هر وقت که سردار مصلح داند حکم حالت میدهد
افواج در هر حالتی که ایستاده سرهنگان فرمان حالت میدهند فرمان سردار
دیگر فوجها بصف نو انتظار رسیدن هر کدام از افواج و دستهها که بجه بازوی راست
پیش نرسیده اجودان ایشان بیدقها را بفاصلهٔ ستون باز با بیدقهای پیش رو
راست مینمایند فرمان سرهنگان ستون براست راست زده و مرتبش نهاده را تشیوان
هر فوج بیدق فوج خویش را پاپیده میرود و کیسلان اول قدری به بیدق
مانده پیش رفته در فاصلهٔ دسته می ایستند هر سر دسته دستهٔ خود را نزد کیسل آورده
سرباز از عقب و کیسل گذشته در آخر دستهٔ فلان حالت فروش میدهد بعد از آن
فرمان سردار و سرهنگان بحب تشیوان همه افواج بحب تشیوان میکنند سردار
فرمان تیرانداز زیرا بنا بصلاح هر وقت و هر طور ضرور است میدهد حرکت پنجم
افواج فرمان سردار تشیوان بر مجزان فوج پنجم سرهنگان همه فرمان طرف راست را زده

و هر دسته دو قدم براست گرد زده و مرتبش میدهند سرهنگ فوج پنجم دستهٔ مجزان را
چهار قدم حکم میدهد و سردستهٔ مذکور بعد از حالت دسته را فروش میکنند اجودانها کوش
قاعده از دستهٔ مجزان مذکور بیدقها را نظام میدهند و سرهنگان فرمان مرتبش میدهند
فوج پنجم موافق قاعده که در حرکت پنجم یکفوج مذکور شد رفتار میکنند سردستهٔ مجزان هر فوج
بیدق سمت چپ که آخری باشد پاپیده میرود و در نزد بیدق فرمان بازوی چپ
پیش پیش داده حالت فروش میکنند باقی دستها از مجزان فوج خود تشیوان
شده نظام از چپ یکدیگر میگیرند فرمان تیرانداز زیرا از چپ میدهند حرکت نهم فرمان
سردار ستون باز چپ در پیش فرمان سرهنگان با طابور طرف راست گرد
هر دسته بچپ گرد زده و مرتبش فرمان سردسته حالت نظام فرمان سردار دهند
هفتم فوج چهارم چهار قدم دیگران شش قدم براست گرد فرمان سرهنگ فوج
مزبور موافق حرکت نهم میباشد سایر سرهنگان فرمان هر دسته شش قدم براست
گرد میدهند بعد از اتمام گرد فوج سیم و دویم و اول حالت فروش میکنند
فرمان سردار تشیوان بر دستهٔ هفتم فوج چهارم فرمان حرکت فوج مذکور

مثل سابق است اجودان فوج پنجم از پدق آخر فوج چهارم فاصله را منظور نموده
سایر افواج از پدق اول فوج مسطور ترتیب پیدقها را نظام میدهند و سرهنگان
فرمان خبردار داده بعد فرمان پرش میدهند در هنگام تعجیل بزدود مرش می‌کنند
سردسته‌ها در ان فوج پنجم راست به پیش پدق اول خود می‌آیند و در انجا بازوی
راست پیش کرده بعد از راست شدن پشتیوان حالت فرونت میان
بترتیب از یکدیگر بهمین قرار فرمان داده پشتیوان میشوند هر دسته و دسته مجزان
فوج سیم و دویم و اول بمقابل پدق آخر خود می‌آیند در پای پدق بفرمان
بازوی راست پس پشتیوان میشوند اگر ضرورت داعی باشد که سردار
حکم تیراندازی بهم بنهد از فوج چهارم میدهند و سایر افواج حکم بزدود ترتیب مرش
میکنند هر دسته که پشتیوان حاضر شد موافق حکم عمل میکنند چو که دوم فرمان سردار
دسته مجزان فوج پنجم چهار قدم دیگران دو قدم بچپ کرده سرهنگ فوج مذکور
بقرار سابق حکم میدهد سایر سرهنگان بقرار دو قدم فرمان میدهند فرمان
سردار پشتیوان بر دسته مجزان فوج پنجم اجودانها پیدقها را موافق اخبار داده بهمدیگر

نظام میدهند

نظام میدهند و سرهنگان فرمان اخبار داده بعد حکم پرش میدهند سردستهای مجزان
بمقابل پدق آخر فوج خود آمده بفرمان بازوی راست پیش پشتیوان میشوند حکم
تیراندازی از چپ فوج پنجم داده میشود حرکت سیزدهم فرمان سردار و سرهنگ در حرکت
افواج یک قرار است چنانکه در حرکت یکفوج تحریر یافته فصل سیم در ذکر قواعد
مختلف پرش و قلعه و ستون باز ساختن افواج حرکت اول مختلف پرش است بقرار که
در یکفوج مذکور شده بهر قسم که سردار فرمان دهد هر فوج در سر جای خود مختلف پرش کرده
رو به پشت میشوند اگر خواسته باشند که افواج با مختلف پرش تبدیل جا نمایند از
فوج سیم فرمان داده با دسته مختلف پرش میکنند بقرار که در قسم اول حرکت هفتم
از بابت شقهای تازه تحریر یافته بعمل می‌آورند حرکت ششم و چهاردهم و سایر حرکات
که قلعه ساخته میشود بقرار حرکت یکفوج است تفاوتی که دارد این است که در وقت
قلعه ساختن چند فوج فوج مرکز در جای خود میماند فوج دویم و اول را القدر
سی قدم فاصله از همدیگر پیش پرش و فوج چهارم و پنجم را که فاصله سی قدم از همدیگر
داشته باشند بعقب برده بعد از آن حکم قلعه میدهند حرکت هشتم بدو قسم است

اگر سردار خواسته باشد که هر فوج یک ستون شود فرمان میدهد ستون باز
در عقب مجران هر فوج بسازد سرهنگان فرمان را بقراریکه در یکفوج تحریر یافت
میدهند و اگر خواهد که همه افواج در یک ستون باشند فرمان میدهد ستون
باز عقب مجران فوج پنجم بسازد سرهنگ فوج پنجم موافق حرکت یکفوج فرمان میدهد
اجودانها پیدمارها را از عقب فوج پنجم از سمت راست دستها نظام میدهند
و سرهنگان سایر افواج فرمان طرف راست گرد و هر دسته نیم چپ گردد
بعد براست راست زود مرش کرده در عقب فوج پنجم ستون میشوند اگر فوجهای
پیش فرمان مرش دادند بقراریکه در حرکت یکفوج مذکور شد افواج از آن قرار
رفتار میکنند حرکت تازه وقتیکه افواج قطار میروند سردار فرمان میدهد ستون
باز بسازد سرهنگان فرمان میدهند دستها تن قطار همه دستهای افواج
با تن قطار ستون باز میشوند اگر حرکت دیگر خواسته باشد میکنند والا هر وقت
خواهد فرمان حالت و نیم چپ شتیوان میدهد اگر خواهد که افواج را بهمدیگر پشت
بند نماید که شتیوان فوج اول در پیش و سایر افواج در عقب او شتیوان شوند

سردار فرمان میدهد شتیوان بر دستهای بهادران سرهنگان فرمان میدهند
دسته بهادران در جا دیگر دستها دو قدم عقب براست زود مرش سر دستها
حالت میکنند سرهنگان فرمان اخبار داده بعد فرمان آتش میدهند سر دستها دستها
آورده با بازوی چپ پیش شتیوان میکنند و سردار فوج پیش را فرمان جنگ
میدهد اگر شکست بده آثار وهن نماید با حرکت پایزده هم فوج پیش را بعقب افواج می آورد
فوج دویم مشغول جنگ میشود بعد از خسته شدن آن فوج بهمین قرار پس میکشد و اگر
امر دشمن را شکست دید افواج را فرمان پیش مرش داده فوج دویم با حرکت
پایزده هم از فوج پیش گذشته در فاصله که سردار مشخص کرده شتیوان نموده مشغول جنگ
میشود و فوج اول بعقب افواج می آید و فوج سیم در سر جای دویم باقی از این قرار
عمل میکنند هر قدر خواهد که افواج را پیش برد با این طور رفتار میکنند فصل چهارم
در ذکر قواعد حرکات باطالیون به پیش و باطالیون بعقب افواج اگر خواسته باشد
که افواج با جوانب پیش بروند در وقت مرش فرمان سردار باطالیون به پیش ما جوانب
سرهنگان جانب چپ را حالت کرده جانب راست پیش برده بعد از حرکت

اگر حرکت شانزدهم رفتار میکنند اگر خواهند افواج با دسته پیش برود در وقت پیش
فرمان سردار باطالیون به پیش بردسته هر سرهنگ دستهای چپ را حالت کرده
دستهای راست پیش برود اگر خواهند که افواج با قطار پیش بروند فرمان سردار
از راست هر دسته قطار به پیش مثل حرکت اول حرکت شانزدهم رفتار میکنند
و اگر خواهند افواج را العقب حرکت دهند آنها نیز بهمین روش پس میبرند باب سیم
در بیان آداب و قواعد کوچ کردن وارد و انداختن مشتمل است بر دو فصل
فصل اول در ذکر آداب کوچیدن لازم است که پیش از کوچ حکم کوچیدن دو صبح
رفته بنه و پیش قراول و پس قراول و قراول راست و چپ را از سرباز و سواره
مشخص و چگونگی راه را به سرهنگان حالی نمایند سرهنگان بنه بار را مشخص کرده به یکنفر
صاحب منصب بسپارند و از هر دسته یکنفر وکیل یا سرجوقه در سر بنه هر دسته بگذارند
و بنه هر فوج در یکجا باشد و پیش از طلوع صبح طبل کوچ را بزنند سرباز بار و بنه را
زود جابجا کرده آماده و مستعد باشد و قیل و قال نکنند و در طبل حاضرباش موافق
قاعده که در فصل دویم باب سیم ذکر شد حاضر شوند اجودانها افواج را در ستون حاضر

نموده

نموده دستجات را با هم مقابل سازند و در وقت حرکت بترتیبی که حکم کرده اند از قرار
رفتار نمایند و در هنگام راه رفتن هرگز غفلت ننمایند و سرباز را مانند مشق در میدان
یا در هنگام جنگ مستعد و آماده با نظام راه ببرند که بمجرد رسیدن خبر جنگ فرمان
افواج حاضر جنگ شوند دایم الاوقات سرباز باید بقاعده مشق رفتار نماید
در مقام احتیاط برای جنگ و در سایر وقت بجهة ترتیب و ترک نشدن عادت
و صاحب منصبان بنه افواج هر یک بنه فوج خود را سر جمع کرده سربازان بنه را
نیز باید مستعد باشند تفنگ را بر روی بار نگذارند همیشه در دوش داشته باشند اگر در عرض
راه برای نهار و آب خوردن سرباز را نگاه دارند باید بترتیب افواج را ستون کرده تفنگ
را چاتمه نموده قراول بسر تفنگ گذاشته و باطراف قراول فرستاده بعد سرباز را
مرخص کرده آب خورده و ظرفش را پر کرده نان خورده و استراحت کردن را
در پای تفنگ بعمل آورند و در حین رسیدن بجای اردو طبل زده هر فوج در پیش
چادر خود تفنگ را چاتمه کرده خود حاضر و آماده و مستعد باشد از هر دسته چند
نفر آمده بنه یا کومک کرده چادرها را بلند کنند بعد از جابجا شدن قراول

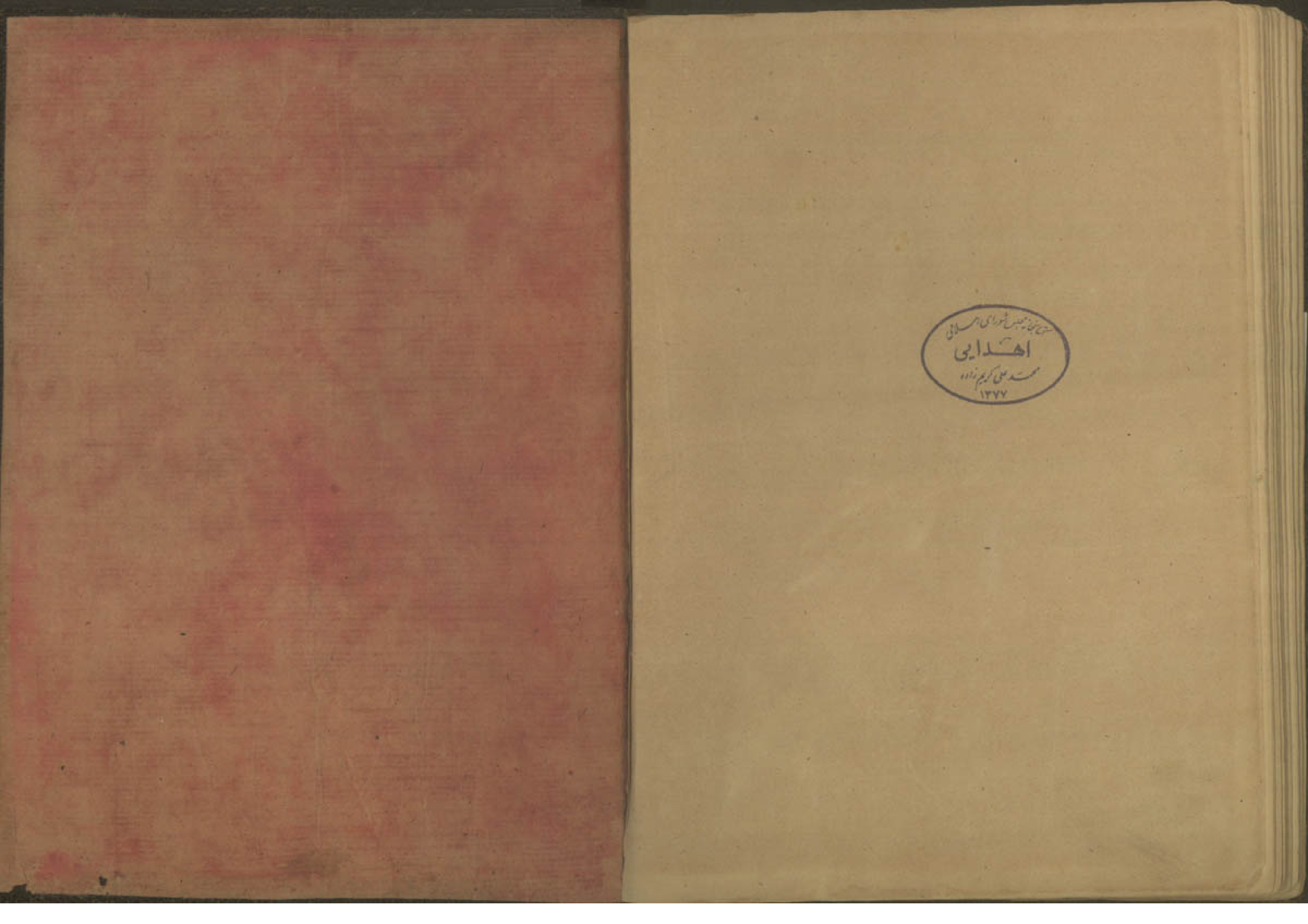
که اطمینان بهم رسید سرباز را مرخص نمایند فصل دویم در آداب اردو دانند اخش و چادر
زدن اجوداتها در هنگام کوچ بعد از جابجا نمودن فوج یا بعاق اجودان باشی
پیش رفته در جایی که لشکر منزل خواهد نمود ملاحظه آنجا را کرده اگر مقام احتیاط است جایی
که یکطرف یا دو طرفش محفوظ است مثل دره یا کوه یا رودخانه یا مرداب از این بابت
مراتع که آمدن دشمن از آن طرف مشکل و صعوبت داشته باشد و از سرکوب و جنگلها
بر کنار رودخانه نزدیک آب باشد مشخص کرده بهر قسم که مقرون بصلاح و احتیاط است
وضع چادر زدن را بتقسیم قرار داده اول فاصله تشتیوان هر فوج را معین کرده
بیست قدم برای بیرق گذاشته مابقی فاصله را بدستجات تقسیم نموده که چادر سرباز را
در آن فاصله بترتیب دسته یا گروهان که پشت چادرها بهم باشد در چادر با جای
پیش رو بر دو در پیش چادر هر دسته یا گروهان باید وسعت داشته باشد برای
حاضرباش سرباز و چادرها را با قطار طرفین راست نمایند بعد از چادر سرباز
بفاصله سی قدم در پشتی چادر مقام احتیاط از بیست قدم کمتر نباشد چادر نایبها بعد
از چادر نایب چادر سر دستهها بعد از آن چادر سرهنگ در مقابل بیرق یاور اول

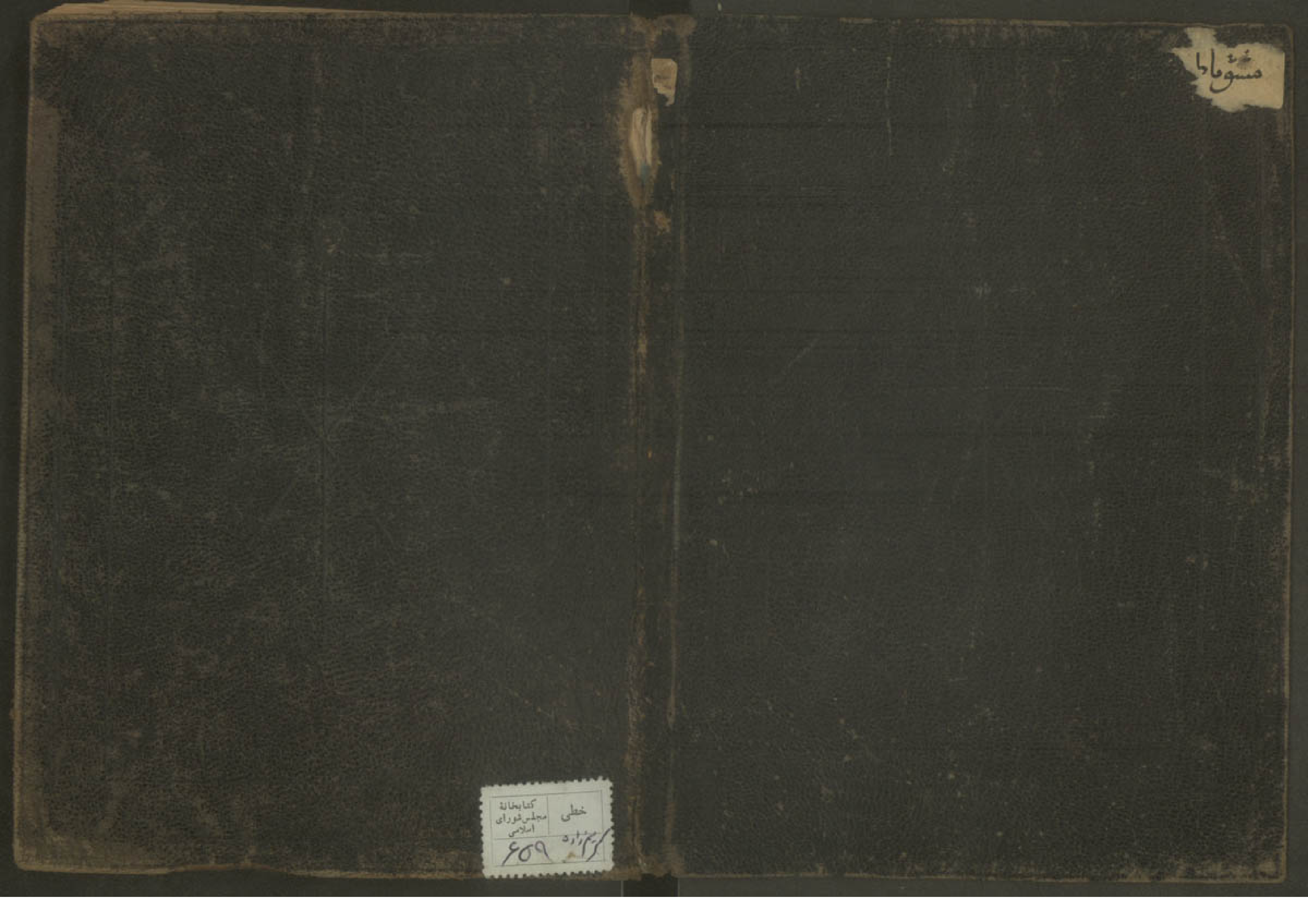
درعقب

درعقب دستهها یاوران یاور دویم در عقب چادر دسته تحویلداران با چادر سرهنگ در
یکقطار میزنند چادر سایر صاحب منصبان از سرباز و یکزاده و غیره بیست قدم از چادر سرهنگ
عقبتر در سمت راست و چپ میزنند در تنگی مکان اردو و مقرون باحتیاط فاصله
میان چادر صاحب منصب نزدیکتر میباشد سوای نایب و سرباز بجهة اینکه در وقت
جنگ اگر خواسته باشند فوجی را الگونک جای دیگر بفرستند باید از عقب چادر سرباز
و پیش چادر نایب برد و مال و اسب سرباز در میان این دو چادر بسته شود
و طبخ سرباز در آنجا باشد و هرگز مال و اوجاق طبخ باید در پشت و میان چادر سرباز
نباشد در جای این چادر صاحب منصب را هر قدر دورتر بزنند بهتر است و در
چادر سرباز ملاحظه فاصله تشتیوان و حرکت فوج را باید نمود و هر روز یکنفر سرباز از
هر چادر بنوبه وکیل اول خدمتکار مشخص کرده که در طبل صبح آن سربازان حاضر شده
میان چادرها را جاروب و هر چه کثافت دارد جمع کرده از اردو بیرون برد
در دور دست از قراول پیش بریزند و تحویلداران افواج مباشر پاک نگاهداشتن
اردو بوده هر روز باید سرکشی کرده از قراول پیش تا قراول عقب میان اردو را

پاک و پاکیزه سازند در هنگامیکه اردو توقف خواهد کرد برای هر دسته مبرزی از اول
پیش بیشتر از سنگر و کلوخ و چمن و بوته درست نمایند و پیش قراول هر فوج در پیش روی
خود پیش بنا بمقتضای مکان اگر تلی یا دره باشد که در تیررس اتفاق افتاده در آنجا
می ایستد و شبها آنچه قراول براست و چپ و پیشروی پیش قراول باید برود اگر در اثنای
اردو در نزدیکی یا در میان اردو تلی باشد توپ باید بالای آن کشند و قورخانه را در همه
اوقات بدقت هرچه تمامتر قراول گذاشته از دست و دشمن محافظت باید کرد
خاتمه در ذکر بعضی از قواعد نظام اول آنکه صاحبان منصب را در یکجا جمع کرده بالاتفاق
مشق و تعلیم بدهند و طبال و نی زن کل افواج هم یکجا جمع شده با هم مشق کنند
دویم آنکه بهر فوج یکنفر مریض باشی تعیین نمایند که در هنگام حاضرباش سرباز برای
تعلیم و مشق سربازهای مریض را حاضر کرده در پیش جلو در یا میدان مشق هر یکی را بقدر
قوه حرکت بدهد و راه ببرد مادام که سرباز مشغول مشق است مریضها را هم مشغول
سازند سیم آنکه هر روز وکیل اول هر دسته روزنامچه جدولی با مهر دسته را نوشته بچاووشان
فوج بدهد و اچودان روزنامچه جدولی نوشته هرچه توضیحات در روزنامچه هست
برهنگ

برهنگ حالی کرده و بمهر سرهنگ آن روزنامچه را مهر نموده باچوداناباشی روز به روز بدهد و اچودانباشی
نامچه کل لشکر را نوشته بنظر اشرف اقدس همایون رسانند و همچنین سرهنگ گزمه
یا صاحب منصب دیگر که نوبه قراول دارد روزنامچه قراول را با محبوسین و غیره
در جدول نوشته به بزرگ لشکر بدهد تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب




کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۶۵۹